

فتنه ۸۸ چگونه کشور را در گرداب تحریم‌های فلج‌کننده فرو برد؟

پاسخ این پرسش که علت واقعی اعمال رژیم از تحریم‌ها علیه ایران که امریکایی‌ها خود آن را سنگین‌ترین تحریم‌های طول تاریخ می‌خوانند، واقعاً چه بوده و این تحریم‌ها در اصل چه هدفی را تعقیب می‌کرده، بسیار پیچیده و در عین حال با اهمیت است. امریکایی‌ها و برخی گروه‌های داخلی همفکر و همراه آنها، در این سال‌ها، کلیشه‌ای ساخته‌اند مبنی بر اینکه علت اصلی اعمال تحریم‌ها، سیاست هسته‌ای ایران و نوع تعاملی است که ایران در این باره با جامعه بین‌المللی در پیش گرفته است. خروجی این نوع نگاه به مسئله هم این است که اگر ایران فی‌المثل در موضوع هسته‌ای طور دیگری رفتار می‌کرد، تحریم‌ها هم یا اصلاً اعمال نمی‌شد یا اینکه حداقل قدرت و شدت فعلی را نداشت.

این نوشته که براساس یک مطالعه کتابخانه‌ای کم و بیش وسیع آماده شده، استدلال خواهد کرد که این نوع نگاه به مسئله کاملاً غیرواقعی و بلکه گمراه‌کننده است. رژیم تحریم‌های فعلی ایران، ریشه در قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت دارد که در ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ (ژوئن ۲۰۱۰) صادر شده است. تمامی تحریم‌های یک جانبه‌ای که اکنون به عنوان تحریم‌های مؤثر علیه ایران از آنها یاد می‌شود (تحریم‌های انرژی و مالی) در واقع براساس زیرساخت حقوقی که در این قطعنامه ایجاد شد، اعمال شده است، اما این قطعنامه - چنانکه با جزئیات نشان خواهیم داد- اساساً نه یک قطعنامه هسته‌ای است و نه با هدف واکنش نشان دادن به سیاست‌های هسته‌ای ایران اعمال شده است. قطعنامه ۱۹۲۹ که دقیقاً در سالگرد فتنه ۸۸ تصویب شد، محصول تأمل راهبردی امریکا و بقیه متحدینش درباره نحوه کمک به فتنه ۸۸ در ایران - که رو به افول نهاده بود - و یکی از خروجی‌های بازنگری استراتژیک امریکا در سیاست خود درباره ایران پس از فتنه ۸۸ است. در زمستان ۸۸ و بهار ۸۹ بحث‌های مفصل و بسیار مهمی در امریکا صورت گرفت، در این باره که امریکا چگونه باید با توجه به تحولات داخلی ایران، راهبرد خود را بازنویسی کند تا در تغییر محاسبات مردم و حاکمیت در ایران موفق باشد. این بازنگری، اگرچه در اصل یک فعالیت به شدت پنهان درون دولت امریکا بوده است، اما کاملاً محرمانه نمانده و در همان ایام بخش‌های مهمی از آن به محیط علنی و رسانه‌ای راه یافته است. در واقع، تصمیم به اینکه اعمال تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی علیه ملت ایران، بهترین راه حمایت از جنبش سبز و جلوگیری از میرایی آن در محیط داخلی ایران است، محصول مباحثات و مذاکراتی بسیار بلند دامنه در محیط سیاستگذاری استراتژیک دو حزبی امریکا بوده که تا امروز به هیچ وجه مورد مطالعه دقیق قرار نگرفته است. این در حالی است که اگر به ادبیاتی که در آن مقطع از سوی مقام‌های رسمی، تحلیلگران، اندیشکده‌ها و رسانه‌های امریکایی در این باره تولید شده مراجعه کنیم، به سرعت در خواهیم یافت که این ادبیات از این حیث که به ما بگوید هدف واقعی اعمال تحریم‌ها چه بوده و اساساً چه چیز امریکایی‌ها را متقاعد کرد

که تحریم‌های خلع سلاحی را بدل به تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده بکنند، کاملاً شفاف و صریح است. نه مقام‌های دولتی امریکا و نه رسانه‌ها و تحلیلگران حامی آنها، در آن مقطع، ابهامی در این باره باقی نگذاشته‌اند که هدف اصلی، اثرگذاری بر محیط داخلی ایران، احیا و قدرتمندسازی فتنه سبز و نهایتاً محقق کردن اهداف کلان امریکا در ایران از طریق این جنبش احیا شده است.

این نوشته تلاش خواهد کرد از خلال یک مطالعه متمرکز بر جزئیات و مرور و دسته‌بندی کدهایی که جملگی از منابع کاملاً آشکار و قابل استناد امریکایی و اروپایی استخراج شده، نگاهی به پس پرده قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یک جانبه اعمال شده پس از آن بیفکند و در این باره که فتنه ۸۸ چگونه گزینه تحریم علیه ایران را احیا کرد و به سمت خطرناک‌ترین صورت‌بندی ممکن از فشارهای اقتصادی سوق داد، یک داوری مطمئن به دست دهد.

بهار ۱۳۸۹، احساس خطر در واشنگتن از توان از دست رفته جریان فتنه

بهار ۱۳۸۹ با اوج گرفتن بحث‌ها درباره ضرورت اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران در اروپا و امریکا آغاز می‌شود. نخستین جملات مقام‌های امریکایی وقتی مردم ایران از تعطیلات نوروزی باز می‌گشتند چیزی در این حول و حوش بود که وقت تحریم‌های جدید، فرارسیده است. چنانکه خواهم گفت، ماشین بروکراتیک، سیستم رسانه‌ای و دستگاه اطلاعاتی امریکا کاملاً آماده بودند که اجرای یک سناریوی از پیش آماده را درباره مرتبط نشان دادن دور جدید تحریم‌ها با برنامه هسته‌ای ایران آغاز کنند. این بازی تقریباً بلافاصله آغاز شد، ولی شکل آن به گونه‌ای بود که با کمی دقت می‌شد فهمید بیش از آنکه خود حقیقت داشته باشد، تلاشی برای پوشاندن یک حقیقت مهم‌تر است.

قبل از اینکه ببینیم چگونه در مدت زمانی بسیار کوتاه مذاکرات مربوط به اعمال یکی از تندروانه‌ترین قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت به فرجام رسید، خوب است به یاد بیاوریم که بهار ۱۳۸۹ در حالی از راه رسید که جریان فتنه در ایران تقریباً به طور کامل توان خود را از دست داده بود. این جریان در ۲۲ بهمن ۸۸ با استفاده از استراتژی که «اسب تروا» نامیده شد، سعی کرد راهپیمایی انقلابی مردم را مصادره کرده و با سوءاستفاده از فضای کارناوالی جشن ۲۲ بهمن، بار دیگر عرض اندام کند، اما شوک ناشی از خیزش مردمی ۹ دی به گونه‌ای بود که این جریان در عمل هیچ توفیقی به دست نیاورد و ۲۲ بهمن بدل به یکی از پرشورترین تجمعات ضد فتنه در کشور شد. این امر آنقدر برای طراحان استراتژی اسب تروا مایوس‌کننده بود که به سرعت به جان یکدیگر افتادند و استراتژی جریان خویش را «خر تروا» خواندند. تلاشی بسیار کم‌رمق‌تر و نومیدانه‌تر هم در روزهای منتهی به چهارشنبه آخر سال ۸۸ انجام شد تا شاید در این

روز فرصتی برای جبران فضاقت استراتژی اسب تروا پیدا شود. نتیجه بسیار فاجعه‌بارتر بود و شاید برای اولین بار، شهر تهران، یک چهارشنبه آخر سال بسیار آرام را تجربه کرد.

این دو تست کاملاً ناموفق، تقریباً همه ناظران را متقاعد کرد که جریان فتنه سرمایه اجتماعی خود را از دست داده و حتی آن دسته از آشوبگرانی که به طور سازمان‌یافته سعی در رونق دادن به مرده ریگ فتنه داشتند، توان خود را به طور کامل از دست داده‌اند. داستان دقیقاً از همین نقطه، یعنی جایی آغاز می‌شود که امریکایی‌ها به این ارزیابی می‌رسند که «پتانسیل‌های داخلی» فتنه ۸۸ پایان یافته و فتنه نیازمند تنفس مصنوعی از بیرون است.

اولین تنفس مصنوعی را اوباما در ۱۳ فروردین ۸۹ داد

نخستین بار روز ۱۳ فروردین، باراک اوباما رئیس‌جمهور امریکا اعلام کرد او خواستار آن است که شورای ۱۵ عضوی امنیت سازمان ملل در عرض چند هفته و نه چند ماه قطعنامه تحریم‌های جدیدی را علیه ایران به علت برنامه هسته‌ای‌اش تصویب کند. وی این سخنان را در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با نیکلا سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه بیان کرد.

روز بعد، اوباما در گفت و گو با شبکه تلویزیونی CBS امریکا گفت همه مدارک نشان می‌دهد تهران در تلاش برای دستیابی به توان تسلیحات هسته‌ای است. اوباما گفت ایران با چنین توانایی می‌تواند زندگی را در خاورمیانه بی‌ثبات کند و رقابت تسلیحاتی را در منطقه به راه اندازد. وی نتیجه گرفت: «من فکر می‌کنم ایده کنونی ادامه افزایش فشارها است.» وضع به گونه‌ای بود که ناظران اینگونه ارزیابی کردند که امریکا آشکارا و به طرز غیرقابل فهمی عجله دارد. هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه امریکا هم پیش‌بینی کرد، شورای امنیت در زمینه تحریم‌های جدید ایران به اجماع خواهد رسید.

قبل از همه اینها، هاوارد برمن، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا، یک هفته پیشتر، در سخنرانی در صحن مجلس گفته بود ما به شدیدترین تحریم‌ها و در سریع‌ترین زمان ممکن نیاز داریم. خیلی زود اروپایی‌ها هم وارد صحنه شدند و به عنوان نمونه آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان گفت روی قید زمانی زود برای اعمال تحریم‌ها تأکید دارد.

پس از همه اینها بود که یک دیپلمات غربی پیش‌بینی کرد، نمایندگان شش قدرت جهانی که در حال بررسی تحریم‌های جدید هستند، هفته آینده کار روی تدوین یک قطعنامه را آغاز خواهند کرد.

آغاز بازی رسانه‌ای با ارائه فرصتی از ادعاهای هسته‌ای علیه ایران

همچنانکه می‌توان حدس زد، در آغاز، مقام‌ها و حتی رسانه‌های امریکایی کاملاً مراقب بودند چیزی درباره هدف واقعی این تحریم‌ها گفته نشود. پروژه این بود که تأکید شود ایران به دلیل شکست در مذاکرات هسته‌ای تحریم می‌شود و هیچ قصد و غرض دیگری در کار نیست.

بر همین اساس، در یک بازه زمانی بسیار کوتاه، موجی از ادعاهای جدید درباره برنامه هسته‌ای ایران ساخته و به فضای رسانه‌ای تزریق شد.

ارائه یک خلاصه دسته‌بندی شده از این ادعاها دشوار است، ولی فهرست زیر حداقل موارد مهم را در بر می‌گیرد:

۱- در درجه نخست تأکید غربی‌ها بر این بود که علت عزیمت گروه ۵+۱ به سمت تحریم‌های جدید، عدم پذیرش طرح انتقال اورانیوم به خارج از ایران با فرمولی غیراز بیانیه تهران است. سه کشور امریکا، روسیه و فرانسه (گروه وین) در تابستان سال ۱۳۸۸ طرحی به ایران پیشنهاد کردند که براساس آن از ایران خواسته می‌شد تقریباً همه موجودی مواد هسته‌ای ۵درصد خود را به خارج بفرستد و در ازای آن (یک سال بعد) سوخت ۲۰درصد برای رآکتور اتمی تهران دریافت کند. این پیشنهاد، که پیشنهاد وین نامیده شد، پس از آن مطرح شد که ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع داد به دلیل اتمام سوخت رآکتور تهران که رادیو داروهای لازم برای حدود یک میلیون بیمار را تولید می‌کند، نیاز به خرید سوخت هسته‌ای با غنای ۲۰درصد دارد. ایران عمدتاً به این دلیل که می‌دانست در صورت خروج اورانیوم از کشور هیچ تضمینی برای بازگشت آن چه به شکل سوخت ۲۰درصد و چه به شکلی دیگر وجود ندارد، این پیشنهاد را نپذیرفت و در عوض در قالب یک توافق سه جانبه با برزیل و ترکیه، فرمولی را پیشنهاد کرد که طی آن مواد هسته‌ای از جانب ایران در ترکیه به امانت گذاشته شده و در ازای آن سوخت لازم به ایران فروخته می‌شد. امریکا بیانیه تهران را رد و اعلام کرد ایران به دلیل نپذیرفتن پیشنهاد وین مستحق تحریم‌های جدید است. این در حالی بود همانطور که نامه افشا شده لولا، رئیس‌جمهور برزیل به اوباما نشان می‌دهد آنچه در بیانیه تهران مورد موافقت ایران قرار گرفت، فاصله چندانی با درخواست امریکا نداشت. رد بیانیه تهران از سوی امریکایی‌ها - چنانکه توضیح خواهم داد- دلیل کاملاً روشنی است که ثابت می‌کند قطعنامه ۱۹۲۹ به دلایل غیرهسته‌ای وضع شده والا اگر امریکا به دنبال توافق هسته‌ای با ایران بود، هیچ دلیلی برای رد بیانیه تهران و در نتیجه اصرار بر اعمال تحریم‌ها نداشت. امریکا بیانیه تهران را چنان با عجله رد کرد که تقریباً همه ناظران دانستند برای امریکا تحریم مهم بوده نه مدیریت ذخایر مواد هسته‌ای ایران.

این موضوع چنان آزاردهنده بود که حتی رسانه‌های غربی هم نتوانستند از کنار آن به سادگی بگذرند. برخی منابع غربی گفتند واقعاً باید پرسید امریکا به چه دلیل پیشنهادی را که خود ارائه کرده رد می‌کند؟

روزنامه انگلیسی تایمز در توصیف یکی از بهانه‌های امریکا برای نپذیرفتن بیانیه تهران نوشت:

مقامات امریکایی و انگلیسی می‌گویند ایران ممکن است از این فرصت برای شکاف انداختن میان حامیان تحریم که به سختی در یک جبهه گرد آمده‌اند، استفاده کند.

این جمله معنای بسیار مهمی دارد و معنای حقیقی آن این است که غربی‌ها می‌گویند حالا که به هدف اصلی‌شان که ایجاد اجماع برای تحریم ایران است، رسیده‌اند، دیگر برایشان مهم نیست که ایران با پیشنهاد مبادله سوخت چه می‌کند؛ چراکه در واقع هدف از طراحی کل این فرآیند و ارائه پیشنهاد وین به تهران، تحریم ایران با انگیزه حمایت از فتنه سبز بوده و غربی‌ها به هیچ‌وجه آنقدرها که ادعا می‌کنند از ذخیره مواد هسته‌ای در ایران نگران نیستند.

برنار والرو، سخنگوی وزارت خارجه فرانسه، این موضوع را به خوبی شفاف کرده است:

نباید خود را فریب داد چون حل مشکل مربوط به رآکتور تحقیقاتی تهران به هیچ‌وجه مشکل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران را حل نمی‌کند.

توماس شانون سفیر امریکا در برزیل هم اعلام کرد بیانیه‌ای که ایران، ترکیه و برزیل امضا کردند برای تضمین شفافیت برنامه هسته‌ای ایران و اعتماد به آن کافی نیست.

سوزان رایس، نماینده امریکا در سازمان ملل متحد نیز با لحنی آشکارا و بهانه‌جویانه گفت: توافقنامه تهران درباره غنی‌سازی اورانیوم در ایران سکوت کرده است. تهدید جامعه بین‌المللی برای گسترش تحریم‌ها علیه تهران به علت ادامه برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم در جمهوری اسلامی است.

نهایتاً بیانیه تهران با این استدلال رد شد که اولاً ایران باید این توافق را با گروه وین انجام می‌داد نه با ترکیه و برزیل و ثانیاً کم‌شدن ذخایر مواد ۵ درصد ایران تا زمانی که غنی‌سازی ادامه دارد، بی‌فایده است.

اوباما در ۲۶ اردیبهشت ۸۹ بیانیه تهران را رد کرد

باراک اوباما، رئیس‌جمهور امریکا روز ۲۶ اردیبهشت آب پاکی را روی دست همه ریخت:

بیانیه امضا شده میان ایران، برزیل و ترکیه من را قانع نکرده است، زیرا آنها (برزیل و ترکیه) در متقاعد کردن ایران به تعلیق غنی‌سازی اورانیوم شکست خورده‌اند.

برنارد کوشنر، وزیر خارجه وقت فرانسه هم تلاش برزیل و ترکیه را مانعی برای تصویب قطعنامه شورای امنیت ندانست و گفت این مسئله حتی ممکن است تصویب قطعنامه را تسریع بخشد. جالب است که این همه اصرار بر ضرورت گنجانده شدن تعلیق غنی‌سازی در بیانیه تهران در حالی مطرح می‌شد که این امر حتی در پیشنهاد وین هم وجود نداشت و در

آن پیشنهاد صرفاً روی کاهش ذخایر مواد ۵ درصد ایران تمرکز شده بود نه تداوم غنی‌سازی ۵ درصد در ایران. نادیده گرفتن موضوع کاهش ذخایر و اصرار غیرمنتظره بر ضرورت تعلیق غنی‌سازی در ایران، در واقع یک پیام بیشتر نداشت و آن هم این بود که امریکا می‌خواهد به هر قیمت ممکن بیانیه تهران را رد کند تا راه برای اعمال تحریم‌های شدید باز شود و این پیامی بود که تقریباً همه ناظران به سرعت آن را دریافت کردند.

بیانیه تهران نشان داد امریکا دنبال تحریم و اغتشاش است نه توافق

اکنون که از منظر روایت تاریخ صدور قطعنامه ۱۹۲۹ و اعمال رژیم تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران به موضوع نگاه می‌کنیم، معلوم می‌شود امضای بیانیه تهران از سوی ایران یک اقدام استراتژیک بود که دست امریکا را رو کرد و هدف واقعی آن از تلاش برای تحریم ایران را برملا ساخت. اگر ایران این بیانیه را امضا نمی‌کرد امریکا می‌توانست با اتکا به این بهانه که ایران در مقابل پیشنهاد مبادله مواد هسته‌ای سرسختی کرده اعمال تحریم‌ها علیه ایران را توجیه کند اما امضای بیانیه تهران به ناگهان این توجیه را از بین برد و در واقع امریکا را شوکه کرد. امریکا که از ابتدا کل این فرآیند را با هدف تحریم ایران آن هم به منظور کمک به جریان فتنه طراحی کرده بود، وقتی با امضای بیانیه تهران از سوی ایران مواجه شد، آشکارا غافلگیر شد و دیگر نتوانست هدف واقعی خود را پنهان نگه دارد. این بیانیه می‌توانست کل پروژه امریکا را تخریب کند و آن را از رسیدن به هدف اصلی‌اش که گذاشتن عصایی زیر بغل جریان فتنه بود باز دارد اما اهمیت کمک به فتنه‌گران برای امریکا چنان بود که در یک مورد کاملاً نادر، تمامی قول و قرارهای خود با ترکیه و برزیل را زیرپا گذاشت و اعلام کرد این بیانیه را نخواهد پذیرفت و به دنبال اعمال تحریم‌هایی می‌رود که مذاکرات درباره آن به نقاط پایانی رسیده است. رد بیانیه تهران از سوی امریکا نشان داد هدف اصلی امریکا فقط اعمال تحریم‌ها با هدف تشدید به هم ریختگی داخلی در ایران بوده، نه هیچ چیز دیگر والا اگر امریکا تحریم‌ها را با هدف تغییر رفتار هسته‌ای ایران تدارک دیده بود باید بیانیه تهران (یا حداقل مذاکره درباره بیانیه تهران) را می‌پذیرفت و تحریم‌ها را عجالتاً منتفی می‌کرد. اعلام تداوم پروژه تحریم پس از قطعنامه ۱۹۲۹ همگان را متقاعد کرد که موضوع هسته‌ای فقط یک بهانه است و امریکا در پی هدف دیگری است.

۲- پس از ماجرای مبادله سوخت، ادعا شد شهرام امیری، دانشمند دفاعی ایران، اطلاعات هسته‌ای حساسی را به امریکایی‌ها ارائه کرده و آنها متقاعد شده‌اند که ایران در پی سلاح هسته‌ای است!

امریکا ادعاهای غیرواقعی دیگری علیه ایران مطرح کرد

۳- سپس امریکایی‌ها ادعا کردند ایران به طور پنهانی دو تأسیسات غیرقانونی جدید برای غنی‌سازی ساخته است. اگرچه بعدها روشن شد که ایران جز نطنز و فردو هیچ تأسیسات دیگری برای غنی‌سازی ندارد، ولی در آن مقطع امریکا ادعا کرد این اطلاعات را در یک عملیات بسیار محرمانه به دست آورده است. جالب است که این اطلاعات بسیار محرمانه پس از صدور قطعنامه ۱۹۲۹، حتی یک بار هم مورد پیگیری قرار نگرفت!

۴- ادعای دیگر این بود که ایران برای القاعده تجهیزات و تسلیحات فراهم می‌کند. این ادعای عجیب و غریب را -که اتفاقاً آن هم پس از صدور قطعنامه به تاریخ پیوست- دیوید پترائوس که در آن تاریخ رئیس سرفرماندهی مرکزی امریکا (سنت کام) بود، بیان کرد. وی در جلسه‌ای خطاب به اعضای کنگره امریکا گفت:

ایران به حلقه‌های ارتباطی القاعده و رهبران تروریستی مرتبط با این گروه کمک می‌کند. برنامه اتمی جمهوری اسلامی به مانعی برخورد کرده و در سال جاری میلادی - سال ۲۰۱۰- ایران قادر به ساخت بمب اتمی نخواهد بود. تخمین دقیق اینکه چه زمانی ایران قادر به دستیابی به بمب اتمی است، جزو اطلاعات محرمانه و طبقه‌بندی شده است، اما برنامه زمانی تعیین شده، با اطلاعات موجود تطابق دارد. جمهوری اسلامی همچنین تسهیلات لازم برای گروه‌های مرتبط با القاعده یا رهبران آنها فراهم می‌کند.

۵- مسئله دیگری که در آن تاریخ و برای تسهیل صدور قطعنامه مطرح شد، این بود که برخی رسانه‌های غربی ادعا کردند جامعه اطلاعاتی امریکا ارزیابی پیشین خود را تغییر داده و رسماً اعلام کرده است برنامه هسته‌ای ایران را نظامی می‌داند. مرکز نظارت بر منع گسترش تسلیحاتی وابسته به سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) گزارشی تحت نام گزارش ۷۲۱ در این باره تهیه و به کنگره امریکا ارائه کرد. به گفته منابع امریکایی این گزارش اولین سند رسمی سیا محسوب می‌شود که دقیقاً تأیید می‌کند برنامه هسته‌ای ایران ماهیت نظامی دارد. این ارزیابی البته هرگز رسماً و علناً منتشر نشد و پس از قطعنامه ۱۹۲۹ مقام‌های اطلاعاتی امریکا همچنان ارزیابی اطلاعاتی سال ۲۰۰۷ این کشور را تکرار کردند که می‌گفت ایران هنوز تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای نگرفته است ولی در حال توسعه زیرساختی است که هر زمان چنین تصمیمی گرفت بتواند در زمان کوتاهی مواد لازم برای یک سلاح را تولید کند. در واقع، پس از صدور قطعنامه روشن شد که ارزیابی اطلاعاتی امریکا تغییر نکرده و این خبرسازی‌ها صرفاً با هدف سرعت دادن به تلاش‌ها برای صدور قطعنامه جدید تحریم علیه ایران انجام شده است.

۶- ادعای بعدی این بود که اعلام شد ایران تصمیم گرفته به جای تأسیسات افشا شده فردو، به طور پنهانی تأسیسات غنی‌سازی جدیدی بسازد. دیوید آلبرایت، رئیس مؤسسه علوم و امنیت بین‌المللی، نخستین فردی بود که این ادعا را

مطرح کرد. آبرایت می‌گوید: منطقی است که مظنون باشیم تأسیسات سانتریفیوژ دیگری در دست ساخت است؛ اگر چه مشخص نیست که ایران اورانیوم خام برای استفاده در این تأسیسات را از کجا به دست می‌آورد. ایران ممکن است در پی مجبور شدن به اعلام وجود تأسیسات فردو تصمیم گرفته باشد برای باز نگهداشتن گزینه‌های هسته‌ای خود تأسیسات غنی‌سازی دیگری را افتتاح کند. منطق حکم می‌کند زمانی که یک تأسیسات فاش می‌شود، یک یا دو تأسیسات دیگر افتتاح شود.

۷- پرده بعدی بازی زمانی آشکار شد که وزارت دفاع آمریکا به طور تقریباً ناگهانی یک ارزیابی جدید از برنامه موشکی ایران منتشر کرد که مدعی بود موشک‌های ایران می‌تواند خاک آمریکا را هدف قرار بدهد! پنتاگون در این گزارش که آشکارا با هدف تهدیدنمایی برنامه موشکی ایران و تشدید فضا سازی‌ها علیه ایران منتشر شده بود، اعلام کرد ایران تا پنج سال آینده برای تولید موشک‌هایی که قادر به هدف قرار دادن خاک آمریکا باشند، آماده خواهد بود. این ارزیابی است که پنتاگون آن را رسماً منتشر کرد، اما بعدها به فراموشی سپرده شد.

همه این ادعاها که یکی پس از دیگری در زمانی کوتاه مطرح شد، در واقع نشان می‌داد تلاش پشت پرده وسیعی برای هر چه سریع‌تر اعمال شدن تحریم‌های جدید علیه ایران و هر چه شدیدتر شدن متن آن در جریان است و به همین دلیل در یک تقسیم کار بزرگ همه نهادهای نظامی، اطلاعاتی و سیاسی آمریکا موظف شده‌اند سهم خود را ادا و فضایی ایجاد کنند که آمریکا در بستر آن بتواند اولاً شرکای خود را راضی به تدوین یک قطعنامه بسیار رادیکال علیه ایران بکند و ثانیاً، اعضای شورای امنیت را وادار کند که به این قطعنامه رأی بدهند. همزمان با این فضا سازی‌ها بود که تلاش دیپلماتیک برای راضی کردن اعضای گروه ۵+۱ به حضور در مذاکرات تدوین پیش‌نویس قطعنامه جدید، خصوصاً همراه سازی روسیه و چین به عنوان دو عضو بی‌میل گروه به این پروژه آغاز شد و به سرعت اوج گرفت.

متقاعد کردن چین و روسیه برای پیوستن به قطعنامه‌های ضد ایران

کار روی تحریم‌های جدید علیه ایران از نیمه اول بهار ۱۳۸۹ رسماً آغاز شد. دولت آمریکا اصرار داشت که این امر باید هر چه زودتر به نتیجه برسد و به همین دلیل فشار زیادی را به دو کشور روسیه و چین وارد کرد تا هر چه زودتر به مذاکرات تدوین پیش‌نویس قطعنامه بپیوندند. روسیه و چین در آغاز - چنانکه سنت دیرینه چانه زنی دیپلماتیک در این کشورهاست - اعلام کردند که با تصویب یک قطعنامه تحریم جدید موافقت نخواهند کرد و به جای آن ترجیح می‌دهند مذاکرات با ایران ادامه پیدا کند. به ویژه چینی‌ها در روزهای اول در این باره کاملاً صریح بودند که با یک قطعنامه جدید موافقت نخواهند کرد. بنابراین تلاش‌ها قبل از هر جای دیگر روی چین متمرکز شد.

نخست باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا از هو جینتائو رئیس‌جمهور چین خواست در اعمال فشار به ایران بر سر فعالیت‌های هسته‌ای این کشور همکاری کند. بلافاصله پس از آن موجی از فشارهای سیاسی و رسانه‌ای علیه چین آغاز شد که هدف از آن آشکارا همراه کردن این کشور با مذاکراتی بود که امریکایی‌ها به خروجی آن نیاز حیاتی داشتند. در واقع امریکایی‌ها بهتر از هرکس دیگری می‌دانستند، که هم روسیه و هم چین، در صورتی که به میزان کافی تحت فشار قرار بگیرند و به میزان کافی امتیاز دریافت کنند، آماده تعدیل دیدگاه‌های خود درباره هر موضوع بین‌المللی از جمله مسئله هسته‌ای ایران هستند. به همین دلیل، چین، هدف فشار رسانه‌ای - سیاسی قرار گرفت که امریکایی‌ها می‌دانستند لازم نیست مدت زیادی طول بکشد.

اقدامات زیر که ترکیبی از چماق و هویج است، با سرعتی خیره‌کننده علیه چین به اجرا گذاشته شد:

نخست غربی‌ها سعی کردند چین را در اجلاس گروه هشت منزوی کنند. پس از آن تلاش‌هایی برای ساختن پرونده‌های مالی بین‌المللی در زمینه پولشویی علیه چین آغاز شد. همچنین چین بلافاصله متهم شد که نسبت به مسئله بسیار مهم امنیت هسته‌ای بی‌تفاوت است و به همین دلیل ممکن است اساساً به نشست امنیت هسته‌ای واشنگتن (که در اردیبهشت ۱۳۸۹ برگزار شد) دعوت نشود. اقدامات علیه چین به سرعت رادیکال شد. در گام بعدی چین متهم شد که در حال فروش تجهیزات غیرقانونی به ایران است. کار داشت بالا می‌گرفت که بالاخره چینی‌ها کوتاه آمدند و نهایتاً در روز ۳۱ مارس (نیمه فروردین) پذیرفتند در مذاکرات درباره تحریم‌های ایران مشارکت کنند. تحریم جدید ایران آنقدر برای غربی‌ها با اهمیت بود که حتی صهیونیست‌ها خطوط قرمز معمولاً پر رنگ خود در امور نظامی را کنار گذاشته و تلاش کردند در ازای موافقت چین با تحریم‌های ایران مشوق‌های نظامی به این کشور اعطا کنند. ژنرال امیر اشل، رئیس هیئت مدیره برنامه‌ریزی ارتش اسرائیل اواخر فروردین راهی چین شد تا با مقامات ارشد تشکیلات دفاعی این کشور دیدار کند. اشل که مسئول برنامه‌ریزی راهبردی و امور خارجی در ارتش اسرائیل بود، گفت امیدوار است بتواند دیدگاه اسرائیل درباره حرکت ایران به سمت توانمندی‌های نظامی هسته‌ای را برای طرف‌های چینی تبیین کند. پیش از او، عاموس یادلین، رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل به پکن سفر کرد و رسانه‌های غربی نوشتند که او در این سفر جزئیات پیشرفت ایران به سمت سلاح‌های هسته‌ای را برای میزبانان خود بازگو کرده است. همچنین سخنگوی ارتش چین هم با همتایان خود در اسرائیل ملاقات کرد.

نتیجه این تلاش‌های بسیار فشرده، چیزی بود که سوزان رایس نماینده وقت آمریکا در سازمان ملل آن را در یک جمله خلاصه کرد:

چین موافقت کرده است در گفت‌وگوهای نیویورک درباره تحریم جدید ایران شرکت کند و این نشانه پیشرفت است.

هم زمان، پروژه‌ای مشابه که البته بیشتر روی تشویق تمرکز داشت تا تهدید، درباره روسیه اجرا شد. پس از مخالفت‌های کمرنگ ولی با اهمیت روسیه با ملحق شدن به فرآیند تدوین پیش‌نویس قطعنامه، امریکایی‌ها یک معامله بزرگ به روسیه پیشنهاد کردند که کاملاً روشن بود مسکو توان مقاومت در مقابل آن را نخواهد داشت. آن معامله بزرگ، نهایی کردن پیمان نیو استارت میان روسیه و امریکا با هدف محدود کردن سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک بود که روز ۱۹ فروردین ۱۳۸۹ (۸ آوریل ۲۰۱۰) میان دو طرف امضا شد.

یک مقام امریکایی همان ایام تصریح کرد معاهده کاهش تسلیحات هسته‌ای امریکا و روسیه، راه را برای مهار فعالیت‌های ایران و کره شمالی هموار می‌کند. بنا به گفته او، «براساس این معاهده دو قدرت بزرگ هسته‌ای هر کدام شمار کلاهک‌های هسته‌ای راهبردی خود را از ۲ هزار و ۲۰۰ کلاهک و هزار و ۵۵۰ کلاهک کاهش خواهند داد و محدودیت‌هایی درباره موشک‌ها و پرتاب کننده‌ها اعمال خواهند کرد.»

اعطای امتیازی چنین بزرگ به روسیه، که در واقع به معنای به رسمیت شناخته شدن آن از سوی امریکا به عنوان تنها قدرت هسته‌ای رقیب بود، نشان می‌داد آنچه امریکا از روسیه می‌خواهد هم بسیار بزرگ است. در واقع کاملاً منطقی است که فکر کنیم امریکایی‌ها می‌دانستند محتوایی که آنها در قطعنامه ۱۹۲۹ در پی تصویب آن هستند، چنان هراس‌آور است که روسیه جز در ازای گرفتن یک امتیاز بزرگ راضی به همراهی با آن نخواهد شد. به همین دلیل، زمان‌بندی امضای پیمان نیواستارت را به گونه‌ای تنظیم کردند که بتوان از آن به عنوان یک برگ تمام‌کننده در مذاکرات با روسیه برای جلب موافقت این کشور با قطعنامه ۱۹۲۹ - که بنا بود معمار سنگین‌ترین و پیچیده‌ترین رژیم تحریم‌ها علیه یک کشور عضو سازمان ملل باشد- عمل کند و این اتفاقی است که دقیقاً رخ داد. روس‌ها پس از امضای پیمان نیواستارت تقریباً بدون بحث و حاشیه، به مذاکرات درباره تدوین قطعنامه ملحق شدند.

یک نکته مهم در اینجا این بود که امریکایی‌ها برای جلب رضایت اعضای دائم شورای امنیت مجبور به مراعات یک ملاحظه ظریف بودند و آن هم اینکه چیز زیادی درباره نیت واقعی خود از اعمال این تحریم‌ها که همان تقویت جریان فتنه در ایران بود، نگویند چرا که می‌دانستند در صورتی که این موضوع آشکارا بیان شود، آن وقت همراه کردن بسیاری از کشورها با این تحریم‌ها به شدت دشوار خواهد شد. به همین دلیل امریکا تلاش می‌کرد، تأکید کند که قطعنامه ۱۹۲۹ یک قطعنامه مرتبط با پروژه‌های عدم اشاعه و با هدف جلب همکاری ایران در موضوع هسته‌ای است، اما همزمان مکرراً

به این موضوع اشاره می‌شد که اقدامات اصلی آنهایی نیست که درون قطعنامه مورد اشاره قرار گرفته بلکه تحریم‌های اصلی پس از صدور قطعنامه و به طور یکجانبه از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی اعمال خواهد شد.

سرانجام همه اعضای شورای امنیت راضی به تحریم ایران شدند

نتیجه همه این تلاش‌ها این بود که نهایتاً هیلاری کلینتون در هفته دوم فروردین اعلام کرد پنج کشور عضو دائم شورای امنیت پذیرفته‌اند در مذاکرات درباره تحریم‌های ایران مشارکت کنند. و به این ترتیب مذاکرات برای تدوین پیش‌نویس قطعنامه آغاز شد.

در کنار تلاش‌ها برای راضی کردن ۵ عضو دائم شورای امنیت، واشنگتن سعی فراوانی هم برای جلب نظر ۱۰ عضو غیردائم شورای امنیت به خرج داد تا آنها را نیز به همراهی با پروژه خود وادار کند. البته در این مورد، کار چندان دشوار نبود. به جز سه کشور ترکیه، برزیل و لبنان که هر کدام دلایل خاص خود را برای عدم موافقت با تحریم‌های جدید داشتند، آمریکا در جلب نظر بقیه اعضای شورای امنیت با دشواری خاصی روبه‌رو نبود. آمریکایی‌ها با اینکه می‌دانستند برزیل و ترکیه، به دلیل دلخوری شدید از آمریکا در ماجرای نپذیرفتن مفاد بیانیه تهران، به این قطعنامه رأی نخواهند داد، اما همه تلاش خود را کردند تا این دو کشور را وادار کنند به جای رأی مخالف، رأی ممتنع بدهند. به عنوان مثال در مورد برزیل آمریکایی‌ها تلویحاً گفتند موضعی که برزیل درباره این قطعنامه خواهد گرفت، نقش مهمی در بررسی درخواست عضویت دائم آن در شورای امنیت خواهد داشت. جیمز روبین، یکی از دستیاران سابق کلینتون در این باره نوشت:

امریکا باید به برزیل بگوید موضعی که در موضوع ایران می‌گیرد، برای تلاش‌های برزیل جهت حضور در کرسی دائم شورای امنیت، سرنوشت‌ساز است.

اسرائیل هم بدون نقش نبود

نکته‌ای که نمی‌توان این بحث را بدون توجه به آن به پایان برد، این است که رژیم صهیونیستی هم نقش مهمی در تمهید مقدمات قطعنامه ۱۹۲۹ ایفا کرد. مطابق یک تقسیم کار سنتی میان آمریکا و اسرائیل، جنس ایفای نقش صهیونیست‌ها در دیپلماسی بین‌المللی علیه ایران اغلب به شکل بازی با گزینه نظامی است. عموماً از طریق افزایش و گاهی هم از طریق کاهش تهدید نظامی، اسرائیلی‌ها تلاش می‌کنند فضای بین‌المللی علیه ایران را به سمت مطلوب خود سوق بدهند. در واقع آسیب‌پذیری نه‌چندان منطقی غربی‌ها به ویژه اروپا، در مقابل تهدید حمله به ایران از سوی اسرائیل، همواره یکی از عوامل تعیین‌کننده در کیفیت و زمان تصمیماتی است که این کشورها درباره ایران گرفته‌اند. در آستانه قطعنامه ۱۹۲۹ هم به طور کاملاً قابل پیش‌بینی صهیونیست‌ها سعی کردند از طریق تشدید لفاظی‌های نظامی خود، جهان و به ویژه

اروپا را از تبعات عدم موافقت با تحریم‌های شدید علیه ایران بترسانند. در سطح رسمی، و در یکی از جالب‌ترین موارد، افرایم سنه، معاون وزیر جنگ رژیم صهیونیستی، تاریخی معین برای حمله به ایران تعیین کرد. وی در خرداد ۱۳۸۹ پیش‌بینی کرد که اسرائیل تا پیش از نوامبر سال جاری میلادی به ایران حمله خواهد کرد. سنه گفت: چنانچه امریکا و متحدانش در زمینه اعمال تحریم‌های فلج‌کننده به منظور تضعیف ارکان رژیم ایران اقدامی نکنند، اسرائیل تا پیش از نوامبر سال جاری به ایران حمله خواهد کرد. احتمالاً ایران تا سال ۲۰۱۱ موفق به تولید بمب هسته‌ای خواهد شد. بنا به دلایل عملی، در صورت عدم اعمال تحریم‌های واقعی، اسرائیل منتظر یک زمستان دیگر نخواهد ماند. مجموعه این تلاش‌ها شرایطی را ایجاد کرد که خروجی آن صدور قطعنامه ۱۹۲۹ دقیقاً در روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ (تقریباً) مقارن با سالگرد انتخابات (۸۸) بود؛ قطعنامه‌ای که هدف اعلامی آن با آنچه غربی‌ها واقعاً از صدور آن در سر داشتند، فرسنگ‌ها فاصله داشت.

اصل داستان: دیالکتیک فتنه و تحریم

با وجود ظاهرسازی بی‌سابقه امریکا، اروپا و اسرائیل درباره هدف قطعنامه ۱۹۲۹ و تلاش به ظاهر وسیع برای مرتبط نشان دادن آن با سیاست هسته‌ای ایران، مرور روند تحولات و مطالعه مجموعه اظهارات و تحلیل‌های منابع و مقام‌های غربی در فاصله زمانی فروردین ۸۹ تا روز تصویب قطعنامه، حاوی نشانه‌های بسیار روشنی است در این باره که هدف اصلی این قطعنامه ایجاد نوعی دیالکتیک (رفت و برگشت/ بده بستان) با جریان فتنه در ایران بوده است. این موضوعی نیست که غربی‌ها آن را پوشیده نگه داشته باشند، اگرچه تاکنون طی فرآیندی که می‌توان آن را نوعی سانسور سیستماتیک حقیقت خواند، هیچ یک از تاریخ‌نگاران برنامه هسته‌ای ایران در اروپا و امریکا، به اندازه کافی برای استخراج حقایق مرتبط با این موضوع کوشش نکرده‌اند. قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یک‌جانبه پس از آن، برجسته‌ترین سند در تاریخ هموردی و رقابت راهبردی ایران و امریکاست که نشان می‌دهد عامل اصلی شکل‌دهنده به سیاست امریکا درباره ایران ارزیابی آن از موقعیت جریان غربگرا در ایران و تنگناها، نیازمندی‌ها و فرصت‌های آن است. این اصل بنیادینی است که می‌توان آن را از همین حالا به عنوان نتیجه این پژوهش تلقی کرد.

مقام‌ها، تحلیلگران و رسانه‌های غربی به اندازه کافی درباره هدف این قطعنامه صریح بوده و اطلاعات در اختیار ما گذاشته‌اند. نگاه به سرجمع ادبیات تولید شده حول و حوش این قطعنامه، تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد که غربی‌ها وقتی در آغاز سال ۱۳۸۹ به فکر بازنگری راهبرد خود در قبال ایران افتادند و سپس در چارچوب این بازنگری راهبردی، قطعنامه ۱۹۲۹ و به دنبال آن سیلی از تحریم‌های یک‌جانبه کاملاً بی‌سابقه در جهان را علیه ایران اعمال کردند، در واقع

محیط داخلی ایران را هدف گرفته بودند نه برنامه هسته‌ای ایران را. اگرچه این قطعنامه به طور کامل از هدف‌گذاری‌های خلع سلاح و عدم اشاعه خالی نیست، ولی این هدف‌ها در واقع هدف‌های ثانوی آن محسوب می‌شود. هدف اولی و ذاتی ۱۹۲۹:

۱- تقویت جریان فتنه در ایران

۲- افزایش اقبال اجتماعی به سمت آن

۳- کاهش توان مقاومت نظام در مقابل این جریان

بوده است. این خلاصه‌ترین بیان ممکن از نتیجه‌ای است که تفحص در نیت واقعی امریکا از طراحی پروژه تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران به ما نشان می‌دهد ولو اینکه می‌دانیم تحلیل دیالکتیک میان جریان فتنه و قطعنامه ۱۹۲۹ در واقع بسیار پیچیده‌تر از آنی است که ممکن است در ابتدا به نظر برسد.

دسته‌بندی زیر، یکی از چند روش متنوعی است که می‌تواند ابعاد این بده‌بستان متقابل را روشن کند.

۱- هدایت فشار تحریم به سمت زندگی روزمره مردم؛ مؤثرترین روش احیای فتنه

استدلال امریکا این بود نارضایتی مردم، سرمایه اجتماعی فتنه می‌شود

نخستین و مهم‌ترین استدلالی که حامیان تحریم‌های جدید در امریکا مطرح و با تکیه بر آن نتیجه گرفتند که ضرورت دارد در آن مقطع تحریم‌های بی‌سابقه اقتصادی علیه ایران اعمال شود، این بود که حامیان تحریم عقیده داشتند اگر فشارهای اقتصادی روی زندگی روزمره مردم در ایران متمرکز شود، نارضایتی ناشی از آن می‌تواند بدل به سرمایه اجتماعی برای جریان فتنه شود. رویگردانی مردم از جریان فتنه و خالی شدن محسوس خیابان‌ها به طرز عجیبی امریکایی‌ها را آزار می‌داد. روش‌های رسانه‌ای و عملیات روانی نیز نتوانسته بود تأثیری بر بی‌اعتنایی و بلکه تنفر مردم نسبت به این جریان که پس از ۹ دی روزبه‌روز تشدید شد، بگذارد. در نتیجه امریکایی‌ها به این جمع بندی رسیدند که وارد کردن فشار اقتصادی بسیار شدید و بی‌سابقه تنها روشی است که می‌تواند مردم را مجدداً به خیابان‌ها بکشانند و سبب خالی شدن سرمایه اجتماعی فتنه را پر کند. تغییر ماهیت رژیم تحریم‌ها از تحریم‌های عدم اشاعه به سمت تحریم‌های اقتصادی، دقیقاً ناشی از این تحلیل بود که جریان فتنه در ایران به رنج کشیدن اقتصادی مردم نیاز دارد. روزنامه وال‌استریت ژورنال این موضوع را اینگونه روایت کرده است:

رهبران مخالفان دولت جمهوری اسلامی می‌گویند دامنه اعتراض‌های مردمی را فراتر برده و بر سیاست‌های غلط اقتصادی محمود احمدی‌نژاد و دولت او متمرکز خواهند کرد. مهدی کروبی که در انتخابات خردادماه سال جاری حضور داشت،

ضمن ادامه انتقاد به انتخابات مخدوش، سیاست‌های ضعیف اقتصادی محمود احمدی‌نژاد را هم زیر سؤال برد. میرحسین موسوی، دیگر رهبر مخالفان ایران هم خواهان گسترش دامنه نارضایتی به تمامی اقشار جامعه شد و به ویژه بر سیاست‌های غلط اقتصادی احمدی‌نژاد تأکید کرد.

نویسنده این مقاله ادامه می‌دهد:

تحلیلگران می‌گویند با توجه به سرکوب خشن و مرگبار معترضان از سوی حاکمیت، رهبران مخالفان تلاش می‌کنند سیاست‌های خود را تغییر دهند و آن را به فازی دیگر تبدیل و به ویژه بر سیاست‌های اقتصادی تأکید کنند. تئودور کاراسیک، مدیر بخش تحقیق و گسترش مؤسسه تحلیل نظامی خاورمیانه و خلیج فارس در دبی می‌گوید: «موضوع اقتصاد همیشه در بحث مخالفان بوده است اما حالا تلاش دارند بیشتر از آن حرف بزنند.»

این تحلیل به خوبی نشان می‌دهد امریکا نیاز سران فتنه به اینکه مردم به لحاظ اقتصادی تحت فشار قرار بگیرند را به خوبی درک و تلاش کرد در قطعنامه ۱۹۲۹ به آن پاسخ بدهد. در واقع در آن مقطع روشن بود که شعارهای پیشین این جریان از جمله ادعای تقلب به کلی خاصیت و کارایی خود را از دست داده و اگر فتنه‌گران نتوانند راهی جدید برای جلب توجه افکار عمومی پیدا کنند، دیگر شانسی برای بقا نخواهند داشت. به این ترتیب بود که راهبردی شکل گرفت که می‌توان آن را بازگشت از دریچه اقتصاد خواند، منتها این بار امریکایی‌ها بودند که به نیابت از دوستان داخلی‌شان بار اجرای این راهبرد را به دوش کشیدند:

اقتصاد بیش و بیشتر دولتی شده ایران، زیر تحریم‌های سازمان ملل و امریکا به شدت متزلزل و منزوی خواهد شد. کارشناسان اقتصادی بالا رفتن نرخ تورم را ناشی از ولخرجی‌های شدید اخیر دولت ارزیابی می‌کنند. آنها هشدار داده‌اند سوبسیدهای سنگین روی مواد غذایی و بنزین که قرار است در پنج سال آینده کم شود، می‌تواند به افزایش شدید تورم منتهی شود و این می‌تواند راهی برای ورود مخالفان باشد.

امریکا بهترین کمک به فتنه سبز را تحریم کردن ایران می‌داند

در واقع ایده اصلی امریکا این بود که تحریم مؤثرترین کمکی است که می‌توان به فتنه سبز در ایران کرد: توان گروه‌های اپوزیسیون ایران برای تغییر رفتار مقامات این کشور کافی نیست. به همین علت است که غرب باید همزمان تهدیدهای چند باره خود در اعمال تحریم‌های سخت علیه ایران را نیز به منصفه ظهور بگذارد. در واقع، تنها با اتخاذ این سیاست است که می‌توان باور کرد غرب در زمینه شکل‌گیری صلح و استیفای حقوق بشر در منطقه خاورمیانه جدی است. با این همه انقلاب سبز ایران می‌تواند در این ارتباط انگیزه جدیدی ایجاد کند. اپوزیسیون ایران در این میان

در تلاش است به اصول خود پایدار بماند. برخلاف آن دسته از ایرانیان - از جمله ایرانی‌های تبعیدی به خارج- که همواره و امیدوارانه بر این باورند که رژیم فعلی ایران در زمانی قابل پیش‌بینی سرنگون خواهد شد اما این امید برای اپوزیسیون داخل کشور بیشتر به یک یأس و ناامیدی می‌ماند.

نویسنده مجله تایم تصریح می‌کند که دولت اوپاما ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت را هدف اصلی خود از قطعنامه ۱۹۲۹ قرار داده است:

اگرچه تحریم‌ها چندان مؤثر نبوده‌اند، اما دولت اوپاما امیدوار است اقدامات جدیدی که منافع طبقه حاکم ایران را هدف قرار داده، منجر به بروز شکاف عمیقی میان مردم و حاکمیت شود، به‌خصوص اینکه جنبش مخالفان - که اعتراضات خیابانی آنها با سرکوب گسترده نیروهای نظامی وابسته به دولت مواجه شد- در صدد است از معضلات رو به افزایش اقتصادی، برای فربه‌تر کردن و منسجم‌تر ساختن بدنه مخالفان رژیم بهره بگیرد و این چالش را تبدیل به فرصت کند.

اتفاق نظر کارشناسان وابسته به امریکا درباره مؤثر بودن تحریم‌ها برای ایجاد نارضایتی

عباس میلانی هم در بحبوحه تصویب تحریم‌ها، این موضوع را تأیید می‌کند:

به نظر من این مشکل هیچ راه‌حل نظامی ندارد. به نظر من کوتاه‌فکری است که تصور کنیم این مسئله راه‌حلی نظامی دارد. تنها راه‌حل این مسئله زمانی است که رژیمی دموکراتیک در ایران بر سر کار بیاید. خوشبختانه بیشتر عناصر برای تحقق این مسئله در داخل ایران موجود است و اوضاع بین‌المللی مطلوب و حمایت‌های بین‌المللی می‌تواند کمک کند تا این عناصر قوی‌تر ظاهر شوند.

جان بولتون که تا زمان صدور قطعنامه ۱۸۳۵ نماینده امریکا در سازمان ملل و مذاکره‌کننده ارشد در تدوین تحریم‌ها بود، به روشنی می‌گوید این فتنه ۸۸ در ایران بود که گزینه تحریم ایران را که بیش از دو سال از دستور کار خارج شده بود، مجدداً به روی میز برگرداند. بولتون می‌گوید: ما باید درک کنیم که این مسابقه بین ایران است که می‌خواهد به توانایی تسلیحات هسته‌ای دست یابد و تحریم‌هایی که می‌خواهد این روند را آهسته کند. رئیس‌جمهور امریکا گفته است که می‌خواهد فشارها به ایران افزایش یابد تا گام به گام اتفاقی که می‌افتد ملاحظه شود. ایرانی‌ها منتظر این افزایش فشار نیستند. آنها در دو سال گذشته زیاد تحت فشار قرار نگرفتند. ایرانی‌ها بسیار به خط انتهای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای نزدیک شدند و تحریم‌ها نیز در پشت سر جا مانده است.

اشاره جان بولتون به روند طی شده بین سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ است. شورای امنیت، آخرین قطعنامه تحریم علیه ایران با نام ۱۸۳۵ را در سال ۱۳۸۷ صادر کرد. ۱۸۳۵ پنجمین قطعنامه‌ای بود که با صحنه‌گردانی دولت امریکا در فاصله

۸۴ تا ۸۷ علیه ایران صادر شد. در بهار ۱۳۸۷ (یک سال مانده به انتخابات ریاست جمهوری در ایران) ارزیابی امریکا این بود که رژیم تحریم‌ها در کند کردن روند برنامه غنی‌سازی ایران ناموفق بوده است. روزی که اولین قطعنامه در فوریه ۲۰۰۷ علیه ایران صادر شد، ایران تنها ۱۶۴ ماشین در نطنز داشت اما روزی که پنجمین قطعنامه صادر می‌شد ایران حدود ۸ هزار ماشین در نطنز نصب کرده بود. معنای این اتفاق از دید استراتژیست‌های امریکایی این بود که اگر هدف تحریم‌ها کند کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده، در تحقق این هدف ناکام مانده است. در واقع، در آن مقطع کارآمدی گزینه تحریم عمیقاً زیر سؤال رفته بود. این ارزیابی، همزمان بود با افزایش شدید نیاز منطقه‌ای امریکا به ایران (که منجر به مذاکرات مستقیم ایران و امریکا درباره عراق شد) از یک سو، و از سوی دیگر، اطمینان نسبی نسبت به اینکه وضعیت داخلی ایران کاملاً باثبات است. نتیجه ترکیب این عوامل با هم این شد که در سال ۸۷ نوعی چرخش راهبردی در استراتژی امریکا درباره ایران ایجاد شد. نخست خاویر سولانا در بهار ۸۷ به ایران آمد و طرحی به ایران ارائه کرد که در آن برای اولین بار تعلیق غنی‌سازی از فهرست پیش‌شرط‌های مذاکره با ایران حذف شده و درخواست فریز (عدم گسترش تأسیسات) جای آن را گرفته بود. دوم، امریکایی‌ها که تا آن زمان به دلیل عدم تعلیق تأسیسات غنی‌سازی در مذاکرات با ایران شرکت نمی‌کردند، تصمیم گرفتند برای اولین بار مستقیماً در مذاکرات با ایران حاضر شوند. در واقع مقاومت حدوداً ۵/۲ ساله ایران، امریکا را وادار کرد راهبرد یک مسیر فشار را موقتاً کم‌رنگ کرده و یک راهبرد تعاملی‌تر را به جای آن بنشانند. مذاکرات ژنو ۱ در اول اکتبر ۲۰۰۸ (پاییز ۱۳۸۷) در چارچوب این راهبرد جدید انجام شد و ویلیام برنز، معاون وزیر خارجه امریکا به نمایندگی از این کشور - برای اولین بار - مستقیماً در آن شرکت کرد. دیپلمات‌هایی که با موضوع مرتبط بوده‌اند مکرراً برای نویسنده گفته‌اند که نماینده امریکا در آن مذاکرات مؤدب‌ترین عضو جلسه بود. در مذاکرات ژنو ۱ که براساس طرح خرداد ۸۷ سولانا انجام شد تصمیم گرفته شد که دور بعدی مذاکرات یک ماه دیگر یعنی اول نوامبر برگزار شود. اینجا بود که همه چیز ناگهان دگرگون شد. تیم غربی که تا آن زمان حریصانه در پی مذاکره و توافق با ایران بود، به یکباره میز مذاکره را ترک کرد و تا یک سال بعد از آن بازنگشت. مذاکرات ژنو ۲ که قرار بود یک ماه بعد برگزار شود، یک سال بعد در اول اکتبر ۲۰۰۹ برگزار شد. آن زمان این پرسش به طور جدی وجود داشت که چه چیز به یکباره رفتار مذاکراتی غربی‌ها را تغییر داد و مذاکرات را در زمانی چنین طولانی به تعطیلی کشاند؟ پاسخ این پرسش را محمدعلی ابطحی در اعترافاتش (پس از دستگیری در فتنه ۸۸) داده است. ابطحی از قول مهدی‌هاشمی می‌گوید این اصلاح‌طلبان بودند که به اوباما پیغام دادند تا زمان انتخابات ریاست جمهوری در ایران صبر کند و مطمئن باشد که در این انتخابات دوستانش در ایران به جای دولت محمود احمدی‌نژاد سر کار خواهند آمد. ظاهراً امریکا که سخت احساس

ضعف می‌کرد و در حال گرفتن یک تصمیم تاریخی برای کوتاه آمدن در مقابل ایران بود، این پیام را عمیقاً جدی گرفت و تلاش کرده با کمک به پروژه تبدیل انتخابات به کودتا از فروغلتیدن در باتلاق امتیازدهی به ایران اجتناب کند. تعبیری که من همواره در این باره به کار برده ام این است که امریکایی‌ها به مدت یک سال مذاکراتی را که عمیقاً به آن نیاز داشتند تعطیل کردند تا به فتنه ۸۸ در ایران زمان بدهند و انرژی را که باید در این مدت صرف مذاکره با ایران می‌شد صرف تقویت فتنه بکنند. فتنه ۸۸ یک گزینه بسیار مهم به نام «بی‌ثباتی داخلی» در سبد خالی شده گزینه‌های امریکا علیه ایران قرار داد و طبیعی بود که امریکایی‌ها به هیچ‌وجه نمی‌خواستند بدون امتحان کردن این گزینه، به دیپلماسی در مقابل ایران ادامه بدهند. وقتی جان بولتون درباره از روی میز کنار رفتن گزینه تحریم به مدت دو سال سخن می‌گوید، در واقع به این رویدادها اشاره دارد. نگاهی به این روند تاریخی، هیچ تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد که فتنه اولاً گزینه تحریم را که از روی میز برداشته شده بود مجدداً به روی میز آورد و ثانیاً ماهیت تحریم‌ها را از حوزه‌های هسته‌ای و عدم اشاعه دور و به سمت تحریم‌های فلج‌کننده ناظر به زندگی اقتصادی روزمره مردم نزدیک کرد. در واقع ساده‌اندیشی محض است اگر کسی تصور کند که خیانت فتنه ۸۸ صرفاً آتش زدن تعدادی سطل آشغال در یکی دو شهر ایران بوده است. خیانت اصلی فتنه آن بود که استراتژی فشار بر ایران را که ناکارآمدی آن اثبات شده و تا حد قابل توجهی از روی میز برداشته شده بود، مجدداً هم احیا کرد و هم به سمت خطرناک‌ترین حوزه‌های اقتصادی سوق داد. کنث کاتزمن، کارشناس ارشد تحریم‌ها و مشاور کنگره امریکا موضوع را اینگونه جمع‌بندی کرده است:

این اجماع وجود دارد که تحریم‌ها در تقویت کردن کسانی که همچنان فکر می‌کنند رژیم ایران باید روابط خود را با جهان خارج حفظ کند، اینکه ایران نباید خود را منزوی سازد، اینکه نباید به کشوری مطرود تبدیل شود، نقش دارند. اختلاف نظری که وجود دارد بر سر این موضوع است که آیا باید ایده تعامل را کنار گذاشت و فقط تحریم مجازات و محدود ساختن را دنبال کرد یا اینکه همزمان با تحریم‌ها باید به دنبال راهایی برای تعامل با رژیم کنونی بود.

۲- جلوگیری از رکود فتنه سبز با ابزار تحریم‌های اقتصادی علیه مردم

در فاصله فروردین تا خرداد ۱۳۸۹، همزمان با شروع و تقویت گفتمان تحریم در محافل غربی، یکی از نگرانی‌هایی که آشکارا ابراز می‌شد این بود که جنبش سبز در ایران در حال افول است و باید برای جلوگیری از این موضوع راهی پیدا کرد. این امر به تدریج به یکی از قدرتمندترین انگیزه‌های اعمال تحریم‌های اقتصادی شدید علیه ایران تبدیل شد.

کاتزمن می‌گوید: اکنون بخشی از مشکل ممکن است درگیر شدن ایران با جنبش اپوزیسیون داخلی باشد. موقعیت سیاسی داخلی ایران به دنبال انتخابات جنجالی ژوئن گذشته اکنون عاملی جدید در محاسبات به شمار می‌رود. این

مسئله زمانی که مراسم تحلیف باراک اوباما برگزار شد و او این رویکرد تازه را مطرح کرد وجود نداشت، گرچه جنبش اپوزیسیون در چند ماه گذشته تا حدودی خاموش شده است، این مسئله هنوز یک عامل تعیین کننده است و شما در لایحه کنگره علیه ایران قطعاً شاهد آن هستید.

به ویژه، یکی از روش هایی که غربی ها درباره کارآمدی آن در احیای جنبش رو به موت سبز تقریباً هیچ تردیدی نداشتند، این بود که دولت در ایران در حالی که مجبور به پرداخت یارانه نقدی به ملت است دچار بحران درآمد شود و این به نوبه خود جنبش سبز را در موقعیت بهتری برای انتقاد از نظام قرار داده و به این ترتیب به احیای آن کمک کند.

یک پژوهشگر ارشد اروپایی در این باره گفته است: مسئله حذف یارانه ها حوزه سیاسی در ایران را مورد حمله قرار داده است. محافظه کاران میانه رو از پیامدهای توری چنین سیاستی نگران هستند و این در حالی است که سبزه ها بدون شک امیدوارند این تدابیر به جنبش های اعتراضی بیشتر که بتواند آنها را بار دیگر احیا کند، منجر شود. در این شرایط است که کشورهای غربی به تحریم های جدید اقتصادی علیه ایران فکر می کنند.

یکی از روش هایی که امریکایی ها تصور می کردند با ضریب اطمینان بالا در احیای فتنه موفق خواهد بود، چیزی است که خود آن را تشدید به هم ریختگی داخلی ایران می خواندند. پیش از صدور قطعنامه ۱۹۲۹ منابع امریکایی این موضوع را فاش کردند که امریکا قصد دارد بلافاصله پس از صدور قطعنامه، تحریم های یکجانبه بسیار شدیدی را علیه ایران اعمال کند که قطعاً محیط داخلی ایران را درگیر التهابی جدی خواهد کرد. این منابع تشدید این به هم ریختگی را یکی از هدف های اصلی این قطعنامه اعلام کردند:

تحریم های خصوصی و یکجانبه است واقعاً گزنده و آزاردهنده خواهد بود. فرار ایران از این فشارها هم فضا را برای فشارهای بعدی آماده می کند. یک مقام رسمی می گوید: «اگر فقط روی اجرای بد تحریم ها تمرکز کنید، شاید نتوانید تأثیر آن را ببینید ولی به هر حال، برهم زده شدن رفتار طرف تحت فشار و محیط داخلی آن را می توانید ملاحظه کنید.» بر این اساس، تحریم ها به گونه ای برنامه ریزی شده بود که امریکا از تأثیر شدید آنها تقریباً به طور کامل مطمئن شود: تحریم های جدید علیه ایران در صورت اجرایی شدن تأثیر قابل ملاحظه ای بر جمهوری اسلامی ایران بر جای خواهد گذاشت.

فتنه زمینه متقاعد شدن کشورها برای تحریم ایران را فراهم کرد

۳- فتنه ۸۸، کمک راهبردی به امریکا برای اجماع سازی جهانی علیه ایران

در حین تلاش برای کشف دیالکتیک متقابل فتنه و تحریم، به سرعت روشن می‌شود یکی از مهم‌ترین کمک‌هایی که فتنه ۸۸ به استراتژی خصمانه امریکا علیه ایران کرد این بود که امریکا را در موقعیت بسیار بهتری برای توطئه چینی علیه ایران در سطح بین‌المللی قرار داد. امریکایی‌ها این فرصت را کاملاً مغتنم شمردند و از آن برای متقاعد کردن بسیاری از کشورهای جهان برای اعمال تحریم‌هایی که برخی از آنها آشکارا ضدانسانی بود، استفاده کردند. هیچ تردیدی وجود ندارد که اگر فتنه ۸۸ به معنای متهم کردن دروغین نظام به تقلب و همچنین اردوکنشی غیرقانونی خیابانی رخ نداده بود، امریکا هرگز در موقعیتی قرار نمی‌گرفت که بتواند تحریم‌هایی حتی شبیه به آنچه در قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه آن آمده را علیه ایران اعمال کند. این فتنه ۸۸ بود که به امریکا جرئت و توان چنین جنایتی را علیه ملت ایران اعطا کرد. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت امریکا یکی از کسانی است که به صراحت و در همان مقطع درباره این موضوع سخن گفته است. کلینتون در گفت‌وگو با روزنامه انگلیسی فایننشال تایمز در دفتر بزرگش در واشنگتن شرح می‌دهد که فتنه ۸۸ چگونه به امریکا مجال داده استراتژی خصمانه خود علیه ایران را بر تکیه‌گاهی جدید استوار کند:

آنچه طی سال گذشته در ایران شاهد آن بوده‌ایم این است که تعداد هر چه بیشتری از کشورها به همان نتیجه‌ای می‌رسند که امریکا رسیده است و آن اینکه ایران مجهز به تسلیحات هسته‌ای برای منطقه و فراسوی آن بسیار خطرناک و بر هم زننده ثبات است. هدف از تحریم‌ها متقاعد ساختن ایران به آغاز مذاکرات واقعی مبتنی بر حسن نیت درباره برنامه هسته‌ای آن است.

تحریم و فتنه به زعم امریکا حمایت مردم از برنامه هسته‌ای را کاهش می‌دهد

۴- کاهش توان مقاومت ایران، نتیجه‌گیری راهبردی امریکا از فتنه ۸۸

درک امریکا از تغییرات در وضعیت قدرت ملی ایران در اثر حوادث سال ۸۸ از جمله مهم‌ترین عواملی بود که امریکا را متقاعد کرد باید اعمال تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی علیه ایران را در دستور کار خود بگذارد. ارزیابی امریکا در ابتدای سال ۱۳۸۹ این بود که تحولات سال ۸۸ روابط مردم و نظام را به شدت بحرانی کرده و در نتیجه دیگر حمایت سابق از برنامه هسته‌ای در میان مردم وجود ندارد. کاهش حمایت مردم از تصمیمات نظام در حوزه‌های امنیت ملی به ویژه موضوع هسته‌ای از نظر امریکا به این معنا بود که توان مقاومت ایران در مقابل فشارها هم افت کرده و در نتیجه اگر فشارها تشدید شود می‌توان امتیازهای بسیار بزرگی از ایران گرفت. مارک والاس از مقام‌های وزارت خارجه امریکا در

دوره ریاست جمهوری جورج بوش که در آن تاریخ ریاست پروژه «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» را به عهده داشت، می‌گوید فتنه ۸۸ ایران را در سراسیابی قرار داده که امریکا باید از آن استفاده کند:

تشدید تحریم‌ها می‌تواند ایران را منزوی کند. ما با روندی تدریجی روبه‌رو هستیم که در حال شدت گرفتن است. ما شاهد آن هستیم که حکومت ایران روی سراسیابی تندی ایستاده است و اگر شرکت‌های بیشتری روابط خود را قطع کند ایران به خدمات بین‌المللی کالا و سرمایه دسترسی نخواهد داشت و با مشکلی واقعی روبه‌رو خواهد شد.

بیانیه‌های موسوی مورد توجه سعودی‌ها قرار گرفت

روزنامه سعودی الشرق الاوسط با ذوق‌زدگی در استقبال از یکی از بیانیه‌های میرحسین موسوی که بی‌نهایت شبیه یکی از اظهارات جو بایدن معاون اول رئیس‌جمهور امریکا بوده، می‌نویسد:

به طور قطع ایران در داخل و خارج رو به ضعف و تحلیل است. نظام ایران منزوی است و برای ایستادگی زمینه داخلی محکمی ندارد. جو بایدن معاون رئیس‌جمهور امریکا چه خوب گفت که نظام تهران شکننده شده است و بیش از هر زمان دیگری در مقابل ملتش و در منطقه منزوی شده است. میرحسین موسوی هم گفته است نظام در بحران قرار دارد.

عباس میلانی یکی از مشاوران دولت امریکا در امور ایران، حتی بیانیه تهران را ناشی از تلاش کشور برای کاستن فشارها خارجی ارزیابی می‌کند؛ آن هم در حالی که ایران از حیث داخلی تحت فشار است:

اینکه ایران برای اولین بار پیشنهاد مبادله سوخت را سال گذشته پس از قیام گسترده مردم داد تصادفی نبود، زیرا ایران خود را بسیار مستأصل می‌دید و می‌خواست تا با این کار و پیشنهاد قراردادی برای تبادل سوخت هسته‌ای از فشارهای بین‌المللی علیه خود بکاهد. حال که ایران به سالگرد انتخابات ۱۲ ژوئن نزدیک می‌شود و رژیم ایران سرکوب جنبش سبز را افزایش داده است و می‌خواهد دوباره با طرح توافق تبادل سوخت دوباره چهره‌ای مثبت از خود در سطح بین‌المللی نشان دهد و از فشارهای بین‌المللی بکاهد و مجبور نباشد هم در جبهه داخل و هم در جبهه بین‌المللی تحت فشار باشد.

در واقع، اگر از منظر مذاکراتی به موضوع بنگریم فتنه ۸۸ کاملاً به امریکا اطمینان داد که قدرت چانه‌زنی ایران عمیقاً کاهش پیدا کرده است. وقتی این ارزیابی شکل گرفت دو اتفاق به دنبال آن رخ داد. اول اینکه امریکا پیشنهادهای جذابی را که در انتهای سال ۸۷ رسماً به ایران ارائه کرده بود با عجله از روی میز برداشت و دوم، به سمت اعمال فشارهایی حرکت کرد که تا قبل از آن بسا حتی در مخیله‌اش هم نمی‌گنجید.

ماريو لیولا، تحلیلگر امور ایران از واشنگتن در این باره به تلویزیون الجزیره می‌گوید:

معتقدم نظام ایران در حال حاضر در وضعیت چانه زنی بسیارضعیفی به سر می برد و اگر با آنها برخورد نکنیم آنها تصور خواهند کرد که از طریق بلوف زدن پیروز خواهند شد و البته این شیوه بسیار خطرناکی برای جهان است در صورتی که در برابر ایران در پیش بگیرد.

یک منبع دیگر می گوید امریکا به این نتیجه رسیده است که پشتوانه مردمی سابق درباره برنامه هسته ای ایران دیگر وجود ندارد:

حمایت مردمی از برنامه هسته ای ایران رو به کاهش است. هر وقت که ایران در گذشته با بلندپروازی های هسته ای خود زنگ خطر را در غرب به صدا در آورده قادر بوده است از حمایت گسترده داخلی در این خصوص برخوردار شود. حتی منتقدان و مخالفان دولت محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران از حق ایران برای توسعه فناوری هسته ای دفاع کرده اند. اما اینک این نارضایتی فزاینده وجود دارد که برنامه هسته ای که در گذشته مورد حمایت مردم بود در مواجهه با سوءمدیریت اقتصادی و تحریم ها مردم را از نیازهای اولیه و ضروری آنها دور می سازد.

یک ارزیابی بسیار رادیکال هم که نقش مهمی در سرمایه گذاری امریکا روی پروژه تحریم های فلج کننده داشت این بود که برخی در امریکا می گفتند مردم ایران به جایی رسیده اند که بیش از آنکه غرب را مقصر مشکلات اقتصادی بدانند، دولت و نظام را مقصر خواهند دانست. دلیلی تلگراف می نویسد:

ایرانی ها بیش از آنکه تحریم های امریکا را ریشه مشکلات اقتصادی بدانند دولت را مقصر می دانند.

شریک داخلی امریکا در ایجاد ادبیات سازشی مقابل تحریم ها

۵- فتنه گران، شریک راهبردی پروژه فتنه در داخل ایران

یک نکته بسیار اساسی که یکی از مقام های امریکایی که معمار تحریم های ایران خوانده می شود به آن اشاره می کند این است که هیچ یک از فشارهایی که به ایران وارد می شود - از جمله تحریم ها- به خودی خود چیز مهمی نیست و ایران توان مقاومت در مقابل همه آنها را دارد. استوارت لوی، معاون وقت وزارت خزانه داری امریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی می گوید مهم ترین اتفاقی که رخ داده این است که امریکا تصور می کند تحریم ها با اوضاع سیاسی آشفته ایران ترکیب خواهد شد و این چیزی است که امریکا به آن امید بسته است.

لوی در یک اظهار نظر بسیار مهم می گوید: هیچ کدام از این اقدامات چندان اهمیتی ندارند. در عین حال اگر روند کلی را با توجه به افزایش انزوای سیاسی و وضعیت داخلی ایران تحلیل کنیم این اقدامات می توانند بسیار مهم باشند.

یک جنبه دیگر از این موضوع این است که امریکا پس از فتنه ۸۸ تصور کرد شریکی در ایران وجود دارد که فشار تحریم‌ها را از طریق تولید ادبیات سازش به محیط داخلی ایران ترجمه خواهد کرد. کیم هولمز، رئیس بنیاد هریتیج در همان ایام در مقاله‌ای نوشت:

البته تحریم به تنهایی کافی نیست. همچنین باید دیپلماسی عمومی را به نقض حقوق بشر متمرکز کنیم. نظام جمهوری اسلامی به اندازه کافی درون کشور بی‌اعتبار شده و بر این نقطه ضعف باید فشار وارد کرد. امریکا باید بر فساد مالی نظام جمهوری اسلامی و کمک‌هایش به تروریسم تأکید کرده و در حد گسترده‌ای آن را اعلام کند و اطمینان یابد مردم ایران این پیام را می‌شنوند. شکر خدا، اکنون خیلی از ایرانی‌ها همان را می‌خواهند که ما می‌خواهیم: برقراری دموکراسی و حکومتی بدون فساد که به حقوق مردمش احترام می‌گذارد. می‌توانیم با کمک به وبسایت‌های خارج از کشور، به آنها فناوری لازم برای گذر از فیلترینگ و سانسور را بدهیم و باید همان حمایت و کمک مخفیانه‌ای که در همبستگی با مردم لهستان در جریان جنگ سرد داشتیم را به مردم ایران بدهیم.

نوع دیگر نگاه به مسئله استفاده از تعبیری است که امریکایی‌ها در آستانه تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ آن را با اشتیاق تمام به کار می‌بردند. آن تعبیر این بود که فشار اقتصادی شدید نزاع سیاسی در ایران را با نزاع اقتصادی تکمیل خواهد کرد. تیری کوویل، پژوهشگر ارشد امور راهبردی مرتبط با ایران در مرکز مطالعات استراتژیک فرانسه که صاحب مقالات و تألیفات مهمی درباره ایران است، این موضوع را اینگونه توضیح می‌دهد:

در واقع به نظر می‌رسد ایران در مبارزه سیاسی داخلی‌اش با ورود مبارزه به میدان اقتصادی وارد مرحله جدیدی شده است. به این ترتیب جنبش سبز از چندی پیش به شدت از سیاست‌های اقتصادی دولت کنونی انتقاد خواهد کرد. این راهبرد احتمالاً با این هدف صورت می‌گیرد که پایه حمایت از این جنبش با جذب طبقه کارگری که تا کنون تا حدی از این جنبش دور بوده‌اند، گسترده‌تر شود، به طوری که طبقه کارگری تا کنون هیچ اعتصابی را در حمایت از جنبش سبز انجام نداده است.

گردش کاری که کوویل پیشنهاد می‌دهد چندان پیچیده نیست ولی بسیار مهم است. او می‌گوید روش کار اینگونه است که غرب فشار اقتصادی سنگین وارد می‌کند، وضع اقتصادی مردم در ایران به سرعت و به شدت تخریب می‌شود، سپس جنبش سبز و سران آن شروع به انتقاد جدی و پیگیر از وضعیت اقتصادی مردم می‌کنند و این برای آنها سرمایه اجتماعی خلق خواهد کرد. از مقطعی به بعد، وقتی وضعیت اقتصادی مردم کاملاً به وضعیت قرمز رسید، آنها مجدداً به فراخوان‌های سران فتنه برای حضور در خیابان پاسخ خواهند داد و این جنبه خیابانی فتنه ۸۸ را هم احیا می‌کند. وقتی

مردم به خیابان آمدند، دیگر مهم نیست که دلیل به خیابان آمدن آنها کاملاً اقتصادی بوده است. آن وقت اتفاقی که می‌افتد این است که مردم شعارهای سیاسی جنبش سبز را هم خواهند پذیرفت و با آن همراهی خواهند کرد.

تحریم اصلاً مجازات حکومت ایران به خاطر سرکوب فتنه است!

۶- تحریم، مجازات مقابله‌کنندگان با فتنه ۸۸ در ایران

یکی از سخنان بسیار جالب توجه امریکایی‌ها درباره قطعنامه ۱۹۲۹ که حاوی صراحتی عجیب است این است که این قطعنامه اساساً صادر شده تا کسانی را در ایران مجازات کند که فتنه ۸۸ را سرکوب کرده‌اند. نکته کلیدی این است که این اظهارنظر نه از جانب رسانه‌ها و تحلیلگران امریکایی بلکه از سوی جان لیمرت مقام مسئول میز ایران در وزارت خارجه امریکا که در واقع مسئول پرونده ایران در دولت این کشور محسوب می‌شد، بیان شده است. لیمرت می‌گوید:

مسئله این نیست که مردم ایران ضرر بکنند، هدف از این اقدامات حمایت از مردم ایران است و تحریم‌ها به کسانی که با مردم ایران با خشونت و از طریق غیرانسانی رفتار می‌کنند ضرر می‌رساند و آنها را مجازات می‌کند، نه به خود مردم ایران. ترکیب این داده‌ها با یکدیگر تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد که رابطه میان فتنه ۸۸ و تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی که پس از آن از سوی امریکا و اروپا علیه ایران اعمال شد، از یک سو یک رابطه علی و معلولی است به این معنا که فتنه علت تحریم‌ها بوده و اگر فتنه ۸۸ رخ نمی‌داد بدون تردید امریکایی‌ها نه می‌خواستند و نه می‌توانستند به سمت اعمال چنین رژیم بی‌رحمانه‌ای از تحریم‌ها علیه مردم ایران حرکت کنند. از سوی دیگر این رابطه دیالکتیکی است یعنی فتنه و تحریم متقابلاً به هم خدمات گرانبهایی کرده‌اند. فتنه شرایطی را ایجاد کرد که امریکا بتواند یک رژیم جنایتکارانه از تحریم‌ها را با اجماع مصوب کند و بعد به اجرا بگذارد، و تحریم هم به نوبه خود سعی کرد آتش فتنه را شعله ور نگه دارد و برای آن سرمایه اجتماعی خلق کند. به همین دلیل، در تمامی سال‌های پس از ۱۳۸۹ نوعی همزیستی کامل میان فتنه و فشار خارجی به ویژه تحریم‌ها وجود داشته و فتنه‌گران هرگز حتی یک بار به طور اساسی با تحریم‌ها مخالفت نکرده و برای رها شدن کشور از چنگال آن نکوشیده‌اند. در واقع همانطور که در سند تاملات راهبردی حزب مشارکت به صراحت نوشته شده جریان اصلاح‌طلب همواره فشار خارجی بر نظام را فرصتی برای خود می‌داند که می‌تواند بر توان چانه‌زنی آن در مقابل نظام بیفزاید و به همین دلیل هرگز راضی به قطع کامل این فشارها نبوده است.

سرانجام فتنه سبز و تحریم‌کنندگان خارجی به هم می‌رسند

۷- سبزه‌ها دست به دامن امریکا می‌شوند

اما شاید جالب‌ترین سندی که ارتباط میان فتنه سبز و تصمیم غرب برای اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را آشکار می‌کند تلاشی است که محسن مخملباف در سفری که اواخر سال ۱۳۸۸ به عنوان نماینده میرحسین موسوی به آمریکا داشت برای اعمال تحریم‌ها به عمل آورده است. بنا بر گزارش جی سالمون خبرنگار امور ایران در روزنامه وال‌استریت ژورنال، مخملباف در این سفر به صراحت اعلام می‌کند که جنبش سبز در ایران از اعمال تحریم‌های هدفمند اقتصادی حمایت می‌کند.

این روزنامه که طی بازدید مخملباف از واشنگتن در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹ می‌نویسد: آقای مخملباف که سخنگوی کاندیدای ریاست جمهوری ایران میرحسین موسوی است به اوپاما پیام داده است که پشتیبانی علنی خود را برای نیروهای دموکراتیک در ایران افزایش داده و به فشارهای مالی بر سپاه بیفزاید. آقای محسن مخملباف اعلام کرده‌اند که جنبش ایران از تحریم‌های اقتصادی هدفمند پشتیبانی می‌کند.

وال‌استریت ژورنال، به نقل از مخملباف می‌نویسد:

ما به تحریم‌های اقتصادی که فشار را بر ایران زیاده‌تر می‌کند محتاجیم. ما می‌خواهیم اوپاما بگوید که او پشتیبان دموکراسی است. اگر چنین نگویید طرفداران خود را در ایران از دست خواهد داد.

این درخواست مخملباف که دقیقاً در آغاز مباحثات در آمریکا درباره ضرورت اعمال تحریم‌ها به منظور حمایت از سبزه‌ها در ایران بیان شده، بی‌تردید نقش بسیار جدی و تعیین‌کننده در نهایی شدن تصمیم آمریکا در این باره داشته است. هفته‌نامه امریکایی تایم هم در همان مقطع، در مقاله‌ای با عنوان سبزه‌ها دست به دامن آمریکا می‌شوند به قلم رابین رایت (۲۳ نوامبر ۲۰۰۹) از قول مخملباف می‌نویسد:

اعمال تحریم‌های اقتصادی باعث خواهد شد، ایران متوجه شود جهان نسبت به آنچه که در این کشور می‌گذرد بی‌تفاوت نیست.

روزنامه وال‌استریت ژورنال در همان تاریخ نوشت حضور مخملباف به نمایندگی از موسوی در آمریکا و درخواست وی برای اعمال تحریم علیه ایران به برخی از اختلاف نظرها و مباحثات که در آمریکا درباره مفید بودن یا نبودن تحریم‌ها شکل گرفته بود خاتمه داد. این روزنامه می‌گوید مهم‌ترین سؤال در آن مقطع در آمریکا این بود که آیا تحریم‌ها با جنبش سبز در ایران کمک می‌کند یا خیر. برخی ظاهراً عقیده داشته‌اند ممکن است این تحریم‌ها به معنای وابستگی جنبش سبز به آمریکا تفسیر شود. اما حضور مخملباف در واشنگتن و درخواست صریح او برای اعمال تحریم‌ها همه این تردیدها را از بین برد و امریکایی‌ها را مطمئن کرد که جنبش سبز تحریم را به نفع خود می‌داند.

این شاید صریح‌ترین کدی است که می‌توان آن را درخواست فتنه‌گران از امریکا برای تحریم ملت ایران نامید. در واقع به نوعی می‌توان گفت جریان فتنه پس از ۹ دی ۱۳۸۸ تصمیم گرفت از مردم ایران انتقام بکشد و برای این انتقام‌گیری راهی بهتر از آن نیافت که امریکا را متقاعد کند سنگین تحریم‌های ممکن را علیه این مردم اعمال نماید. از دید فتنه‌گران مردم به سبب رویگردانی از آنها باید هزینه‌ای سنگین می‌پرداختند و این هزینه نمی‌توانست چیزی جز اعمال شکنجه بی‌رحمانه و بلند مدت اقتصادی بر آنها باشد. دقیقاً با همین مأموریت بود که افرادی مانند مخملباف به امریکا اعزام شدند تا به امریکا یادآوری کنند که وقت عمل فرارسیده است. میرحسین موسوی هرگز انکار نکرد که محسن مخملباف به نمایندگی از او به واشنگتن رفته و درخواست تحریم ملت ایران را کرده است. قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یک جانبه مابعد آن یک پروژه مشترک میان جریان فتنه و امریکا بود. فتنه‌گران را می‌توان در این پروژه کارفرما و امریکایی‌ها را پیمانکار دانست. هدف این پروژه هم این بود که مردم بفهمند وقتی به نیروهای طرفدار غرب در ایران پشت می‌کنند چه بهای سنگینی باید بپردازند.

این مستندات برای آنکه ثابت کند هدف اصلی قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یک جانبه مابعد آن سرویس‌دهی به جریان فتنه کاملاً کافی است اگرچه پژوهش بیشتر، بدون تردید می‌تواند جنبه‌های مهم تری از موضوع را هم آشکار کند.

شکنجه اقتصادی؛ تحفه فتنه‌گران برای ملت ایران

اکنون که روشن شد علت اصلی صدور قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یک جانبه ما بعد آن در حوزه‌های انرژی و مالی، تحلیل امریکا از شرایط داخلی ایران و اراده غرب برای کمک و حمایت از فتنه ۸۸ بوده است، خوب است به این سؤال پردازیم که تحریم‌هایی که براساس این استراتژی وضع شد، چه ویژگی‌هایی داشته است. به عبارت دیگر، پرداختن به این بحث ضروری است که وقتی امریکا تصمیم گرفت با هدف حمایت و توفیق جریان فتنه به شکنجه اقتصادی ملت ایران بپردازد، دقیقاً چگونه این کار را انجام داد؟

۱- ۱۹۲۹، شدیدترین قطعنامه ممکن

شاید مهم‌ترین جنبه قطعنامه ۱۹۲۹ این است که به طور کاملاً عمدی و ارادی با حداکثر شدت تنظیم شده است. امریکایی‌ها به چند دلیل قطعنامه ۱۹۲۹ را بسیار رادیکال نوشتند.

دلیل اول این بود که می‌خواستند این قطعنامه حداکثر مقدار تأثیر را بر محیط داخلی ایران بر جای بگذارد.

دلیل دوم این بود که تصور می‌کردند فرصتی را که فتنه ۸۸ برای ایجاد اجماع در اختیار آنها گذاشته به هیچ وجه نباید از دست بدهند، چراکه ممکن است چنین فرصتی دیگر هرگز تکرار نشود (که نشد).

و سومین دلیل هم این بود که امریکایی‌ها می‌خواستند مفاد تحریم‌های گنجانده شده در قطعنامه چنان عمیق، شدید و وسیع باشد که بتوانند براساس آن هر نوع تحریم یک جانبه‌ای را که می‌خواهند علیه ایران اعمال کنند.

این امر (یعنی تشدید متن قطعنامه تا حداکثر مقدار ممکن) توصیه کسانی بود که بعدها معلوم شد در واشنگتن بسیار مؤثرند. مایکل سینک، رئیس مؤسسه واشنگتن که اکنون روشن شده یکی از متنفذترین تحلیلگران ضدایرانی در امریکاست، در آن مقطع در این باره نوشت:

ما نباید دست خود را ببندیم و فکر کنیم که هر اقدامی علیه ایران نیاز به تصمیم متفق‌القول در شورای امنیت دارد. من فکر نمی‌کنم که تغییرات زیادی در شورای امنیت روی داده باشد. ایران فکر نمی‌کند که تحریمات بسیار شدید و بسیار رنج آور باشد و به همین جهت جسورانه می‌گوید که هزینه‌ای برای کاری که انجام می‌دهد نخواهد پرداخت.

همانطور که می‌توان حدس زد، بنیامین نتانیاهو هم یکی از مهم‌ترین افرادی بود که استدلال کرد باید یک شوک اقتصادی بسیار سنگین به ایران وارد شود. وی شاید اولین فردی بود که پیشنهاد داد تحریم‌های یک جانبه پس از ۱۹۲۹ روی موضوع بنزین متمرکز شود.

احتمال اینکه ایران یک برنامه ساخت سلاح‌های هسته‌ای ایجاد کند بزرگ‌ترین مشکلی است که ما در عصر خود با آن روبه‌رو هستیم. جامعه بین‌الملل در صورتی که تصمیم بگیرد می‌تواند تحریم‌های شدیدتری را اعمال کند. اگر جامعه بین‌الملل مانع از واردات بنزین به ایران شود این کشور ظرفیت پالایشگاهی ندارد و حکومت این کشور پایان می‌یابد و من این را تحریم‌های فلج‌کننده می‌دانم.

هفته‌نامه تایم این موضوع را اینگونه توضیح می‌دهد:

فقط تحریم کامل واردات بنزین است که می‌تواند ایران را به زانو در آورد.

جالب‌ترین تعبیر اما احتمالا از آن فیلیپ کراولی سخنگوی وقت وزارت خارجه امریکاست که می‌گوید تحریم‌های جدید باید به گونه‌ای باشد که قلب مشکل ما را در تهران هدف بگیرد.

وی می‌گوید: همه ما می‌خواهیم تا هرچیزی که از قطعنامه تحریم بیرون می‌آید اول معتبر باشد دوم قلب مشکل ما در ایران را هدف قرار دهد و سوم اینکه بتواند قابل اجرا شدن باشد.

اگر بخواهیم از تعبیری دقیق استفاده کنیم، امریکایی‌ها در پی قطعنامه‌ای بودند که تدابیر وسیعی از تحریم‌ها را در بر گیرد تا بعد بتوانند از طریق اقدامات یکجانبه آن را تعمیق کنند. یک مقام عالی رتبه دولت امریکا به روزنامه فایننشال تایمز می‌گوید: وضعیت ایده‌آل آن بود که تحریم‌ها وسیع و عمیق باشد اما تحریم‌های پیشنهادی حداقل وسیع است. به

گفته وی، در درباره ایران تحریم کامل عملی نیست اما بهتر است مقوله‌های مهم متعددی در تحریم‌ها گنجانده شود. واشنگتن درصدد اقدام در زمینه‌های وسیعی است که از جمله بخش مالی، تجارت، انرژی، بازرسی از محموله‌ها و سپاه پاسداران ایران را شامل شود. این مقام رسمی ادامه می‌دهد:

مایلیم اقداماتی در همه این عرصه‌ها اعمال شود حتی اگر برخی الزامی باشند و برخی دیگر چندان قوی نباشد. می‌خواهیم نشان دهیم اقدام در این زمینه‌ها مشروعیت دارد و متعاقباً کشورها می‌توانند تصمیم بگیرند که این اقدامات به لحاظ اجرایی چقدر باید شدید باشند.

امریکا تحریم‌های سخت را نوعی عمیق‌بخشی به فتنه سبز می‌داند

سؤال این است که چرا امریکا تا این حد تأکید داشت که تحریم‌ها علیه ایران باید بسیار شدید باشد؟ و چرا عملاً هم قطعنامه ۱۹۲۹ شدیدترین قطعنامه تحریم در طول تاریخ شورای امنیت از کار درآمد؟ ارزیابی تحلیل‌های منتشر شده از سوی منابع غربی بی‌آنکه زحمت چندانی نیاز باشد ثابت می‌کند که امریکا تصور می‌کرد باید گسل‌هایی را که جریان فتنه در محیط داخلی ایران به وجود آورده فعال کند و از طریق ایجاد یک کانال تغذیه اقتصادی فعال، به آنها عمق ببخشد. امریکایی‌ها فکر می‌کردند جریان فتنه در ایران زمینه کاملاً مناسبی ایجاد کرده که اگر با فشار اقتصادی سنگین همراه شود، فضایی داخلی ایران را منفجر خواهد کرد. اگر جریان فتنه محیط داخلی ایران را به هم نمی‌ریخت و بناحق مردم و با ادعای دروغ تقلب مردم را در مقابل نظام قرار نمی‌داد، معنا نداشت که امریکا روی اعمال تحریم‌های بسیار شدید اقتصادی سرمایه‌گذاری کند چراکه در آن شرایط این تحریم‌ها می‌توانست به تنفر عمومی از غرب در ایران منتهی شود و انگیزه مقاومت ملت ایران را در مقابل غرب افزایش دهد. ایجاد اشتباه محاسباتی در ذهن غربی‌ها درباره نوع واکنشی که مردم ایران به فشار شدید اقتصادی نشان خواهند داد، خمیرمایه قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یک جانبه پس از آن است.

۲- تحریم‌های خارج از شورای امنیت، به اوج رساندن شکنجه اقتصادی

امریکایی‌ها از همان ابتدا شفاف بودند که برنامه وسیعی برای تحریم یک جانبه ایران پس از صدور قطعنامه، آماده شده و قطعنامه شورای امنیت تنها قرار بود به عنوان زیرساخت آن عمل کند. در واقع تأکید بر این بود که تحریم‌های اصلی برای حمایت از جریان فتنه در ایران، خارج از شورای امنیت اعمال خواهد شد. یک مقام ارشد امریکایی در این باره می‌گوید:

فشار بر ایران حتی بدون صدور قطعنامه نیز تشدید می‌شود زیرا بانک‌ها و شرکت‌های تأمین سوخت داد و ستد خود را با دولت ایران قطع می‌کنند ولی ما می‌خواهیم و به قطعنامه‌ای نیاز داریم که به عنوان خطی مشی عمل کند که ما براساس

آن بتوانیم فشارها را تشدید کنیم. دولت‌های جهان می‌توانند از این قطعنامه برای مشروعیت بخشیدن به تلاش برای اعمال تحریم‌های شدیدتر خود استفاده کنند.

یک مقام دیگر می‌گوید: فشار بر ایران حتی بدون قطعنامه هم ایجاد شده است زیرا بانک‌ها و شرکت‌های سوخت تعامل بازرگانی خود را با دولت ایران متوقف کرده‌اند. ما به قطعنامه نیاز داریم تا از آن به عنوان بستری برای افزایش تحریم‌ها استفاده کنیم. دولت‌ها می‌توانند از این تحریم برای مشروعیت بخشیدن به تحریم‌های خود استفاده کنند.

یک منبع دیگر موضوع را اینگونه شرح می‌دهد:

پس از سازمان ملل از اتحادیه اروپا برای تقویت تحریم‌های خود درخواست خواهد شد. به گفته منابع آگاه شمار زیادی از کشورها پیش از این به صورت فردی متعهد شده‌اند صادرات قطعات یدکی یا حتی محصولات پالایش شده نفتی را به ایران محدود کنند.

اینها همه نشان دهنده این است که امریکا با درک نیاز فوری دوستانش در ایران، رایزنی‌های فراوانی را برای تشدید تحریم‌ها علیه ایران آغاز کرده بود که قصد داشت آن را حتی بدون قطعنامه شورای امنیت عملی کند؛ منتها در این میان به قطعنامه به عنوان بستر حقوقی و عنصر مشروعیت بخش نیاز داشته است. رابرت گیتس، وزیر دفاع وقت امریکا که معمار استراتژی ترکیب گزینه‌های فشار علیه ایران است، شفاف‌تر از هر کس دیگری ابعاد و اهداف پروژه را تشریح کرده است. وی می‌گوید قطعنامه جدید یک سکوی حقوقی برای یک سلسله اقدامات بسیار قوی خارج از شورای امنیت خواهد بود:

تصویب یک قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل فراهم‌کننده سکوی حقوقی تازه‌ای برای هر کشور یا گروه‌هایی از کشورها مانند اتحادیه اروپاست که می‌خواهند دست به اقدامات شدیدتری بزنند. قطعنامه سازمان ملل از این منظر، به عنوان سکوی پرتاب عمل می‌کند.

مهم‌ترین شاهد بر این امر هم این است که امریکایی‌ها قبل از تصویب ۱۹۲۹ جزئیات تحریم‌های یک‌جانبه خود را در گام اول بر بنزین متمرکز بود، آماده کرده بودند. لارا فریدمن، مدیر روابط سیاسی مرکز صلح امریکا در این باره می‌نویسد:

اخیراً با یکی از دوستانم در اطلاعات ارتش امریکا درباره تلاش‌های کنگره برای به تصویب رساندن طرح تحریم صادرات بنزین به ایران و همچنین تحولات اخیر بین‌المللی در این رابطه گفت‌وگو می‌کردم؛ طرحی که ماه گذشته ایپک لابی قدرتمند صهیونیستی مستقر در امریکا با ارسال نامه‌ای به تک‌تک اعضا کنگره خواستار به تصویب رساندن و اجرایی شدن هر چه سریع‌تر این طرح شده بود.

جالب است توجه کنیم پیش از تصویب قطعنامه، شرکت مانگلوور هند تحت فشار امریکا اعلام کرد دیگر به ایران بنزین نمی‌فروشد. همچنین شرکت پتروناس که بزرگترین شرکت تولیدکننده بنزین در مالزی است نیز صادرات بنزین به ایران را متوقف کرد. مدت کوتاهی بعد کریستوف دوژماری مدیر عامل شرکت توتال نیز اعلام کرد در صورت تصویب قانونی در امریکا برای مجازات شرکت‌های صادرکننده مواد سوختی به ایران، این شرکت اروپایی فروش را بنزین به ایران متوقف خواهد کرد.

اگر به روند اعمال تحریم‌های یک جانبه از سوی امریکا و اروپا علیه ایران نگاه کنیم، روشن است که این روند به طور کامل بر شالوده قطعنامه ۱۹۲۹ استوار شده است. نخست در تابستان ۱۳۸۹ تحریم بنزین اعمال شد که غربی‌ها آن را گلوله نقره‌ای می‌خواندند. پس از آن نیز به تدریج طی سال‌های ۸۹ و ۹۰ تحریم خرید نفت (که گلوله طلایی خوانده می‌شد) از ایران از سوی اتحادیه اروپا، تحریم سوئیفت و تحریم بانک مرکزی اعمال شد. این فرآیند نشان‌دهنده آن است روند تشدید تحریم‌ها علیه ایران یک روند کاملاً برنامه‌ریزی شده بوده و امریکایی‌ها از همان ابتدا می‌دانستند که به کجا قرار است بروند.

علت همه این اقدامات هم آن بود که امریکایی‌ها می‌خواستند در زمانی کوتاه و به طور مستمر بیشترین تأثیر را بر جامعه ایرانی بگذارند. این موضوعی است که خود را در مذاکرات ماقبل صدور قطعنامه میان روسیه و چین از یک سو و امریکا از سوی دیگر نشان می‌دهد. وقتی این مباحثات را مرور می‌کنیم کاملاً پیداست امریکایی‌ها می‌خواهند تحریم‌هایی اعمال کنند که بیشترین اثر را بر جامعه ایرانی بگذارد اما می‌بینند طرف‌هایی مانند روسیه تا حدودی مخالفند؛ بنابراین امریکا بار اصلی تحریم‌های کمک‌کننده به جریان فتنه در ایران را روی دوش تحریم‌های یک جانبه خارج از شورای امنیت می‌گذارد. وال استریت ژورنال موضوع را اینگونه توضیح می‌دهد:

در جریان مذاکرات خصوصی، رئیس‌جمهوری روسیه دیمیتری مدودف هم به شکل واضحی محدودیت‌هایش را برای تحریم‌های ایران ترسیم کرد. یک مشاور کرم‌لین می‌گوید روسیه با تمام تحریم‌ها همراه است ولی با جدی‌ترین سلاحی که تندروهای واشنگتن در نظر دارند همراه نمی‌شود: تحریم و ممنوعیت فروش بنزین و فرآورده‌های نفتی به ایران. معاون وزیر خارجه روسیه، سرگئی ریباکوف می‌گوید: «هرگونه ممنوعیت و تحریم فروش بنزین و فرآورده‌های نفتی به ایران، مانند سیلی، فشار محکم و یک شوک بزرگ به تمامی جامعه و مردم ایران است. چنین فشارهایی که شوک بزرگی به اساس جامعه وارد می‌کند را ما به طور حتم در نظر نمی‌گیریم.»

اما در واقع از دست روسیه کار چندانی بر نمی‌آمد. امریکایی‌ها یک جمله در متن قطعنامه ۱۹۲۹ نوشتند که ایران از درآمدهای نفتی‌اش برای ساخت سلاح هسته‌ای استفاده می‌کند و بر همین اساس همه تحریم‌های مالی و بانکی را که می‌خواستند خارج از شورای امنیت تقریباً بدون دردسر اعمال کردند.

یک سؤال بسیار مهم در اینجا این است که امریکا نوع و زمان بندی اعمال تحریم‌های یک جانبه علیه ایران چگونه انتخاب می‌کرد؟ شواهدی وجود دارد که ثابت می‌کند در این مورد هم مشاوران داخلی مرتبط با جریان فتنه اصلی‌ترین نقش را ایفا کرده‌اند. همانطور که مستندات ارائه شده در کیفرخواست مهدی‌هاشمی نشان می‌دهد، وی متهم است که در مدت حضور در لندن، با عناصری از دولت انگلستان در ارتباط مستمر بوده و به آنها در این باره که په تحریم‌هایی را و چگونه باید اعمال کنند تا بیشترین فشار ممکن بر ایران وارد شود، مشورت داده است. جزئیات این موضوع فعلاً قابل بحث نیست چراکه دادگاه رسیدگی به این اتهامات هنوز ادامه دارد.

خاتمه و نتیجه‌گیری

این نوشته به هیچ وجه کامل نیست. حداقل سه مبحث دیگر در این نوشته باید مورد بحث قرار می‌گرفت تا حق مطلب ادا شده باشد.

۱- قبل از هر چیز باید نشان داده می‌شد که فتنه ۸۸ چگونه راهبرد کلان امریکا را درباره ایران - که تا پیش از آن تاریخ صرفاً بر مهار برنامه هسته‌ای ایران متمرکز شده بود- تغییر داد و عامل سیاست داخلی در ایران را بدل به یکی از اصلی‌ترین پارامترهای شکل دهنده به تصمیمات واشنگتن درباره ایران کرد. این موضوعی است که برای درک مکانیسم بازنگری‌های راهبردی در امریکا راجع به ایران حائز اهمیت فوق العاده است و در نوشته‌ای دیگر تفصیلاً به آن خواهیم پرداخت. در واقع حرکت به سمت اعمال تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده علیه ایران یک اقدام مستقل نبود، بلکه در چارچوب یک راهبرد جدید به نام راهبرد «تغییر محاسبات با استفاده از ترکیب گزینه‌های فشار» انجام شد که متأسفانه در این نوشته مجالی برای بحث درباره آن فراهم نشده است.

۲- پس از آن، باید در این باره هم بحث می‌شد که گزینه تحریم‌های فلج‌کننده تنها گزینه‌ای نبود که در چارچوب این راهبرد و برای اثرگذاری بر محیط داخلی ایران و تغییر محاسبات مردم فعال شد. امریکایی‌ها همچنین سعی کردند یک تهدید نظامی معتبر علیه ایران ایجاد کنند، دوران جدیدی از عملیات اطلاعاتی علیه ایران را آغاز کردند که از ابتدای انقلاب به این سو بی‌سابقه بود، یک طراحی ویژه برای بازسازی سازمانی و گفتمانی جریان فتنه انجام دادند، زیرساخت عملیات روانی و رسانه‌ای خود علیه ملت ایران را نوسازی کردند و همچنین استراتژی مذاکراتی خود را تغییر دادند. در

این نوشته درباره هیچ کدام از این موارد به جز موضوع تحریم‌ها سخن گفته نشده است و امیدوارم بتوانم در آینده نزدیک در مقالاتی مبسوط و مستند این مسئله را شرح بدهم که فتنه ۸۸ ترکیبی از گزینه‌های فشار را علیه ایران فعال کرد که تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی فقط یکی از آنها بود.

۳- سومین موضوعی که بدون شک باید درباره آن سخن گفته می‌شد این است که پس از صدور قطعنامه ۱۹۲۹ تا آستانه انتخابات خرداد ۱۳۹۲ (یعنی در بازه زمانی چهار سال پس از فتنه تا انتخابات بعدی) امریکا چگونه سعی کرد در چارچوب یک راهبرد جدید خط سازش را در ایران تقویت کند. این هم مسئله‌ای است که جداگانه و به تفصیل درباره آن سخن خواهم گفت.

اما از همین مقدار چند نتیجه کاملاً روشن می‌توان گرفت.

اول - قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یک جانبه مابعد آن به هیچ وجه تحریم‌های هسته‌ای نیست. این تحریم‌ها مستقیماً به درخواست جریان فتنه و با هدف حمایت از آنها وضع شد و به نوعی مجازات مردم ایران به سبب رویگردانی از فتنه‌گران و همچنین تلاشی برای سوق دادن اجباری دوباره آنها به سوی جریان فتنه محسوب می‌شد.

دوم- اساساً جنایت بزرگ جریان فتنه علیه ملت ایران هم همانطور که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرموده‌اند و من تلاش کردم در این نوشت آن را مستند و بازسازی کنم، این است که پروژه فشار بر ایران را احیا و به شدت رادیکال کرد و دشمنی را که از امتیازگیری از ایران ناامید شده و به سمت امتیازدهی پیش می‌رفت، جری نمود و به جان ملت انداخت. این جنایت از هر جرم دیگری بزرگ‌تر است و باید در صدر عناوین اتهامی سران فتنه قرار گیرد.

سوم- و نکته پایانی هم این است که ما به هیچ وجه درباره یک پدیده تاریخی که تمام شده و رفته است سخن نمی‌گوییم. مسئله فتنه ۸۸ و تبعات راهبردی آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران موضوعی کاملاً زنده و به روز است که کشور همین حالا نیز با تبعات آن مواجه است. این مسئله، خود بخشی کوچک از یک مسئله کلی‌تر تحت عنوان نحوه تأثیرگذاری فهم امریکا از وضعیت داخلی ایران بر روند طرح‌ریزی استراتژیک بر ضد ایران است که باید در جای خود مورد مطالعه تفصیلی قرار گیرد. ما برای مبارزه با فتنه دلایل بسیار زیادی داریم. این نوشته یکی از مهم‌ترین آن دلایل را بسط می‌دهد و آن این است که فتنه «تکیه‌گاه، شریک و انگیزه بخش امریکا» برای جنایت علیه ملت ایران به اشکال مختلف بوده است که تحریم تنها یکی از آنهاست.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.